

غیبت، ظهور، امامت
واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران
فهرست مطالب

پیشگفتار

میلاذ حضرت مهدی علیه السلام مبارک باد

راه شناخت مهدی علیه السلام

مهدی علیه السلام وقرآن

الف) همپای قرآن:

ب) شریک قرآن

ج) تلاوت کننده و ترجمان قرآن

د) قرائت کننده و تفسیرگر قرآن

هـ) تعلیم دهنده احکام قرآن

و) احیاگر قرآن

مهدی علیه السلام در قرآن

حضرت مهدی علیه السلام در احادیث قدسی

حضرت مهدی علیه السلام در آینه کلام معصومین علیهم السلام

اسامی و اوصاف و القاب حضرت مهدی علیه السلام

برخی ویژگی های ظاهری

شبه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

زیبا و خوش صورت

گشاده پیشانی

میانه قامت

دارای دو خال مخصوص

پیشینه غیبت

مروری گذرا بر غیبت صغری

مقدمه غیبت کبری

زمان غیبت صغری

نحوه ارتباط با مردم

پایان غیبت صغری

چگونگی غیبت

الف) مستور بودن

ب) حضور مستور و مستمر

ج) نهانی از دیدگان نه از دلها

د) آگاهی موالیان حقیقی به مکان غیبت

ه) کناره گزینی و دوری از مساکن ظالمین

و) گمنامی

ز) راه رفتن در بازارها و پا گذاردن بر فرشهای مردم

ح) آگاهی به حال مردم

چرائی غیبت

امتحان درجه تسلیم در برابر اراده خدا

بیم از کشته شدن

الطاف خفیه پروردگار

آماده شدن شرایط برای محو سلطه مستکبران

آزمایش مردم در میزان ایمان به امامت

آزمایش مؤمنان به سختی ها و شداید روزگار

گناهان وعدم آمادگی مردم

جریان سنت الهی

غیبت پیامبران پیشین

کیفیت بهره‌وری از امام غائب علیه السلام

وظیفه شیعیان در دوران غیبت

الف) تمسک به ریسمان ولایت

ب) تمسک به تقوی

ج) طلب معرفت

د) تقیه به عنوان سلاح مقاومت

هـ) انتظار آگاهانه

و) حزن و اندوه بر مصائب غیبت و دعا برای ظهور

سنت انتظار

ولایت فقیه

مقدمات ظهور

نگاهی به دوران پس از ظهور

حاکمیت اسلام در سراسر هستی

اقامه کامل حدود الهی

احیای قرآن و معارف قرآنی

گسترش عدالت و رفع ستم

تجدید اسلام

کمال دانش و معرفت

رشد عقلی

امنیت و آسایش

یگانی و اتحاد و محبت

تطهیر زمین از گناه

پرتوی از فرمایشات نورانی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم

معرفی خویشان

نقش خویش در حفظ و هدایت مردم

وظیفه شیعیان

شرط یاری

درباره ظهور

درباره اهل بیت علیهم السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا).

پیشگفتار:

(یا صاحب الزمان ادرکنا)

سخن از «مهدی» (علیه السلام)، سخن از «هدایت» است.

سخن از «غیبت»، حدیث «جستجو» است.
سخن از «انتظار»، روایت «حرکت و پویایی» است.
سخن از «ظهور»، بحث از «اشتیاق رهایی» است.
«شوق رهایی»، «حرکت» می آفریند، و نتیجه «جستجو»، حصول «هدایت» است.
«شیعه بودن» با جمود و سکون سازگار نیست. «شیعه» یعنی «پیرو» و لازمه «پیروی» جهت گیری «رفتار و روش»، و شکل گیری «سلوک و عمل» است.
«شیعه مهدی (علیه السلام)» بودن، با گمراهی و بی تفاوتی در برابر انحرافات نمی سازد.
و «انتظار ظهور» داشتن، با ماندن در تاریکی ها و تسلیم در برابر وضع موجود قابل جمع نیست.
در آستانه سالگرد میلاد پر شکوه امام زمان (علیه السلام)، با یاد امام راحل (قدس سره) که با نور وجودش، راه انتظار را روشن تر ساخت و با یاد شهیدان که با نثار خونشان، نزدیکی طلوع خورشید را نوید دادند، و با امید گسترش روشنای سپیده دم انقلاب اسلامی به همه آفاق گیتی، حاصل تلاشی مختصر پیرامون «غیبت، انتظار، ظهور» را به شما منتظران حضرت مهدی (علیه السلام) تقدیم می داریم.
آرزومندیم که - در تقارن سالگرد میلاد دو مصلح بزرگ تاریخ بشریت، حضرت «مهدی» (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و حضرت «عیسی مسیح» (سلام الله علیه) که یادآور حماسه پر شکوه ظهور

مقارن آن دو بزرگوار می باشد، واقتدای شکوهمند و پرمعنای آن پیامبر اولوالعزم (علیه السلام)، به این آخرین ذخیره الهی و کامل ترین عبد صالح خدا در زمین را، فرا یاد منتظران سوخته جانش می آورد - این هدیه ناچیز، مقبول درگاه حضرت احدیت واقع گردد. اللهم ارزقنا توفيق الطاعة وبعد المعصية وصدق النية وعرافان الحرمة واكرمنا بالهدى والاستقامة آمين رب العالمين.

مسجد مقدس جمکران - واحد تحقیقات

پانزدهم شعبان ۱۴۱۷

میلااد حضرت مهدی (علیه السلام) مبارک باد

آسمان وزمین چشم انتظار ولادت او بود. خورشید هم به انتظار آمدن او نشسته بود. ارواح پاک همه پیامبران و اولیای الهی، گرداگرد خانه امام حسن عسکری (علیه السلام) منتظرانه در آرزوی دمیدن نور جمال او به سر می بردند. فجر نیمه شعبان بود. صدای آشنای اذان در کوچه پس کوچه های غریب شهر سامرا می پیچید: «اشهد أن لا إله إلا الله»، «اشهد أن محمداً رسول الله».

سیصد و هشت سال پیش که خورشید وجود پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در آسمان مکه طلوع کرد، ظلمات شرک همه جا را آکنده بود و صدای هلهله بت پرستان بر گرد الهه های تراشیده از چوب و سنگ، فضا را آلوده ساخته بود.

اما اینک در سال ۲۵۵ هجری قمری، در آستانه طلوع آخرین خورشید هدایت ورهبری، بانک توحیدی «لا إله إلا الله» از مرزهای

شبه جزیره عرب تا شام وقسمتهای وسیعی از قاره آفریقا همه جا طنین انداز شده وشهادت به رسالت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بر مآذنه های سرتاسر سرزمین وسیع اسلامی هر صبح وشام تکرار می شود با این همه، جاهلیت - اگر چه در چهره ای جدید - هنوز پا برجاست وبا محصور ماندن اهل بیت (علیهم السلام)، ظلمت شرک همچنان باقی است وبت های کاخ نشین در لباس خلافت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) همچنان دست اندر کار محو توحیدند.

شاید از این روست که حضرت مهدی (علیه السلام) در آغاز ولادت، زبان به ذکر شهادتین می گشاید «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأنّ محمداً رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)» (۱). یا به روایتی دیگر در همان آغازین لحظه های تولد زانو می زند ومی گوید: «الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله، زعمت الظلمة أن حجة الله داخضة، لو أذن لنا فی الکلام لزال الشک» (۲).

سپاس خدای را که پروردگار عالمیان است. وسلام وصلوات خدا بر محمد وخاندانش باد. ستمگران گمان بردند، که حجت خدا نابود شدنی است! اگر به ما اجازه سخن گفتن داده می شد، شک وتردید مردم درباره ما از بین می رفت.»

پدرش امام حسن عسکری (علیه السلام) که اینک با دیدن چهره زیبای اولین و آخرین فرزند خویش، وعده خدا را عملی می یافت،

سرشار از شادی، سر به سجده گذاشت و گفت:
«الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی ارانی الخلف من
بعدی» (۳).

«سپاس خدا را که مرا زنده نگه داشت تا فرزند و جانشین مرا به من
بنمایاند». سپس سر برداشت و به حاضران نگریست و فرمود:
«او در صورت و سیرت، شبیه ترین مردم به رسول الله است، خدا او
را در دوران غیبتش، محفوظ می دارد و سپس ظاهر می گرداند تا
زمین را آنچنان که از جور و ستم پر شده باشد از عدالت و داد
آکنده سازد» (۴).

چشمان حضرت نرجس (علیها السلام) به اشک نشسته بود، آنقدر شاد
بود که آرامش بستر را تاب نمی آورد. برخاست و نشست و به صورت
نورانی و چشمهای درشت فرزندش خیره شد. مهدی (علیه السلام)
که در آغوش حکیمه خاتون قرار داشت، دستهایش را به طرف مادر
دراز کرد و لحظه ای بعد در آغوش گرم او جای گرفت.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «او چنانکه جدّمان رسول
خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: همانام وهم کنیه ایشان
خواهد بود، پس نامش «محمد» و کنیه اش «ابوالقاسم» است».
عطر خاطره انگیز «صلوات» در فضای خانه کوچک امام حسن
عسکری پیچیده بود و همگی اهل خانه داشتند به رسول الله (صلی
الله علیه و آله وسلم) می اندیشیدند. ای کاش او هم بود... که بود.

راه شناخت مهدی (علیه السلام))

برای شناخت حضرت مهدی (علیه السلام) و ویژگی های شخصی و کیفیت غیبت و ظهور او هیچ وسیله ای بهتر از آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) نیست. با اینکه در این زمینه وبا اتکای به همین آیات و روایات، بیش از هزار کتاب و رساله نوشته شده است باز هم به طور یقین می توان گفت که در تمامی آنها، جز بخش کوچکی از معارف مربوط به این آخرین ذخیره الهی، تبیین نشده است. زیرا ابعاد وجودی او را - همچنان که درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده اند - کسی جز خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به تمام و کمال نشناسد. و باز کلام خدا و پیامبر و اهلیت را هر کسی به درستی فهم نتواند کرد. علاوه بر این، خاصیت دوران غیبت است که نمی توان مطمئن بود که همه فرمایشات آنان به ما رسیده باشد. با این همه، آنچه در پی می آید تنها مروری بر پاره ای عناوین و ذکر نمونه هایی در هر باب است. بسان بر گرفتن قطره هایی از دریایی بی کرانه، که گفته اند:

آب دریا را اگر نتوان کشید * * * هم به قدر تشنگی باید چشید

(مهدی (علیه السلام) و قرآن)

(الف) همپای قرآن:

اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سفارش مشهور خویش فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا ابداً» (۵) و بدین سان بر همپایی و همراهی

خاندان خویش سلام الله عليهم با قرآن کریم، تأکید نمود، دلالت بر این دارد که در زمان ما، کتاب خدا قرآن کریم جز در کنار مهدی آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) که یگانه ذخیره و باقیمانده این دودمان پاک است، کتاب هدایت انسانها نتواند بود و از گمراهی و سرگردانی مردم، جلوگیری نتواند کرد.

و نیز اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «علی مع القرآن والقرآن مع علی لایفترقان حتی یردا علی الحوض» (۶) با توجه به اینکه در این عصر، وصایت و وراثت حضرت علی (علیه السلام) در همه مقامات ولایتی و شؤونات هدایتی اش تنها از آن حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد، بر چنین همراهی و همپایی و معیتی، بین او و قرآن نیز دلالت دارد.

(ب) شریک قرآن:

همه ائمه بزرگوار، «شركاء قرآن کریم» شمرده شده اند (۷) چنانکه بطور ویژه در یکی از زیارت‌های مخصوصه حضرت مهدی (علیه السلام) با تعبیر «السلام علیک یا شریک القرآن» از ایشان یاد شده است.

(ج) تلاوت کننده و ترجمان قرآن:

از آن رو که تلاوت آیات کتاب خدا بهترین وسیله انس با خداست، و برای مقربان درگاه حق هیچ لذتی بالاتر از خواندن قرآن و تدبیر در آن نیست، حضرت مهدی (علیه السلام) که در این دوران والاترین درجات انس و بالاترین مقامات قرب الی الله را داراست،

شایسته ترین کسی است که به عنوان «یا تالی کتاب الله و ترجمانه» (۸) می تواند مورد خطاب قرار گیرد.

(د) قرائت کننده و تفسیر گر قرآن:

برای قرائت و تفسیر قرآن کریم چه کسی شایسته تر از حضرت مهدی (علیه السلام) است که در این زمان «چراغ هدایت» و «حامل علوم قرآن» و «نگاهبان گنجینه دانش الهی» و «حافظ سرّ خدا» تنها اوست و «امانات نبوت» و «ودیعت های رسالت» در این عصر تنها به او سپرده شده است؟ (۹) اوست که قرآن را چونان که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و علی (علیه السلام) قرائت می کردند، قرائت می کند و آنچنان که خدای محمد و علی (علیهما السلام) می پسندد و مقرر فرموده است، تفسیر می نماید.

«السلام علیک حین تقرء و تبین» (۱۰).

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن * * * به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

(ه) تعلیم دهنده احکام قرآن:

... صاحب الزمان و مظهر الایمان و ملقّن احکام القرآن... (۱۱)

«سلام خدا بر صاحب الزمان و آشکار کننده ایمان و تلقین و تعلیم دهنده احکام قرآن».

(و) احیاگر قرآن:

در آخر الزمان که سنت های قرآنی به فراموشی سپرده شده و بسیاری از معارف این کتاب الهی از سوی کژ اندیشان به تحریف

و تبدیل کشیده شده و حیات و حیات آفرینی آیاتش، در حصار جهل و هوس دنیا پرستان نادیده گرفته شده است، مهدی (علیه السلام) می آید تا احیاگر این معجزه جاوید باشد و اسلام و مسلمین را در پرتو انوار فروزان آن جانی تازه بخشد.

«اللهم جدد به ما امتحى من دينك وأحى به ما بدّل من كتابك وأظهر به غير من حكمك» (۱۲).

«خدا یا از دینت آنچه به نابودی گراییده بوسیله او تجدید فرما. و از کتابت آنچه دگرگونی و تبدیل پذیرفته بوسیله او احیا کن. و از احکامت آنچه را که تغییر یافته بوسیله او آشکار گردان.»

مهدی (علیه السلام) در قرآن

در قرآن، آیات بسیاری وجود دارد که به شهادت روایات مستند و معتبر، درباره حضرت مهدی (علیه السلام) و قیام جهانی او نازل گردیده است.

در کتاب شریف «المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة (علیه السلام)» که توسط محدث بزرگوار، مرحوم سید هاشم بحرانی و با بهره گیری از دهها جلد کتب تفسیر و حدیث، تألیف گردیده، مجموعاً (۱۳۲) آیه از آیات کریمه قرآن ذکر شده که در ذیل هر کدام یک یا چند روایت در تبیین کیفیت ارتباط آیه با آن حضرت (علیه السلام)، نقل شده است.

در اینجا به ذکر چند روایت در این مورد، بسنده می کنیم:

۱ - امام صادق (علیه السلام) درباره قول خدای عزّ و جلّ: «هو الذی

ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون(۱۳)» فرمود:

«به خدا سوگند! هنوز تأویل این آیه نازل نشده است و تا زمان قیام قائم (علیه السلام) نیز نازل نخواهد شد. پس زمانی که قائم (علیه السلام) به پا خیزد، هیچ کافر و مشرکی نمی ماند مگر آنکه خروج او را ناخوشایند می شمارد»(۱۴).

۲ - امام باقر (علیه السلام) درباره آیه شریفه «وقل جاء الحق وزهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً»(۱۵) فرمود:
«زمانی که قائم (علیه السلام) قیام نماید، دولت باطل از بین خواهد رفت»(۱۶).

۳ - امام صادق (علیه السلام) در بیان معنای آیه کریمه «ولقد كتبنا فى الزبور من بعد الذكر أن الأرض يرثها عبادى الصالحون»(۱۷) فرمود:

«تمام کتب آسمانی، ذکر خداست، و بندگان شایسته خدا که وارثان زمین هستند، حضرت قائم (علیه السلام) و یاران او می باشند»(۱۸).

۴ - امام باقر (علیه السلام) درباره قول خدای عزّ وجلّ: «الذین إن مکنّاهم فى الأرض اقاموا الصلوة و آتوا الزکاة..»(۱۹). فرمود:
«این آیه در حق آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است در حق حضرت مهدی (علیه السلام) و یاران او که خداوند شرق و غرب زمین را تحت سلطه آنان قرار می دهد و به وسیله آنان دین را پیروز گردانده و بدعتها و باطلها را می میراند»(۲۰).

۵ - امام سجاد (علیه السلام) زمانی که این آیه شریفه را قرائت نمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي وَلَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (۲۱) فرمود:

«به خدا سوگند! آنان شیعیان ما اهل بیت هستند، خداوند - آن خلافت در زمین واقتدار بخشیدن به دین را - به وسیله آنان و به دست مردی از ما، که مهدی این امت است، تحقق خواهد داد و هم اوست که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره اش فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان روز را آنچنان طولانی خواهد کرد که مردی از خاندان من که همنام من است فرا برسد و زمین را آنچنان که از ظلم و جور پر شده باشد، از عدل و داد آکنده سازد» (۲۲).

۶ - امام صادق (علیه السلام) فرمود: «آیه «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمَظْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (۲۳) درباره قائم از آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده است. به خدا سوگند، او همان مضطرّ در مانده ای است که چون در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد و فرج خویش از خدا بخواهد، خداوند دعایش را اجابت کند و بدیها را بر طرف سازد و او را در زمین خلیفه قرار دهد» (۲۴).

حضرت مهدی (علیه السلام) در احادیث قدسی

۱ - خداوند فرمود: «ای پیامبر! بوسیله تو و پیشوایان از نسل تو بر

بندگان خویش رحمت می آورم، وبه وسیله قائم از بین شما، زمین خود را با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و بزرگداشت مقام الوهیت، آباد می سازم.

وبه وجود او زمین را از دشمنانم پاک می کنم و آن را میراث اولیای خویش قرار می دهم، وبه وسیله او کلمه توحید را تعالی بخشیده، کلمه کافران را به سقوط می کشانم، وبه دست او وبا علم خود سرزمین ها و دل بندگانم را حیاتی تازه می بخشم و گنج ها و ذخیره های پنهان را به مشیت خود برایش آشکار می سازم. وبا اراده خود او را بر نهانی ها و مکنونات قلبی دیگران آگاه می گردانم و با فرشتگان خود او را یاری می رسانم تا در اجرای فرمان من و تبلیغ دین من مددکار او باشند. او به حقیقت ولی من است وبه راستی هدایتگر بندگان من می باشد» (۲۵).

۲ - امام باقر (علیه السلام) در وجه نامگذاری حضرت «مهدی (علیه السلام)» به «قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)» حدیثی قدسی روایت فرمود: «زمانی که جدم حسین که صلوات خدا بر او باد به شهادت رسید، فرشتگان با گریه وزاری به درگاه خداوند عزّ وجلّ نالیدند و گفتند: پروردگارا! آیا از آنان که برگزیده و فرزند برگزیده تو را، و امام انتخاب شده از بین خلق را کشتند، در می گذاری؟!»

خداوند به آنان وحی فرمود که: «فرشتگان من آرام گیرید. سوگند به عزّت و جلالم که از آنان انتقام می گیرم اگر چه بعد از گذشت

زمانی طولانی باشد». سپس فرزندان از نسل حسین (علیه السلام) را که پس از او به امامت می رسند به ملائکه نشان داد و آنان شاد شدند. در بین این پیشوایان، یک نفرشان به نماز ایستاده بود «فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يَصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتُمْ مِنْهُمْ». خداوند عزّ وجلّ فرمود: به وسیله آن «قائم» از دشمنان و قاتلان حسین (علیه السلام) انتقام می گیرم» (۲۶).

حضرت مهدی (علیه السلام) در آینه کلام معصومین (علیهم السلام)

۱ - رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم):

«لا تقوم الساعة حتى يقوم القائم الحق منا وذلك حين يأذن الله عزّ وجلّ له ومن تبعه نجا ومن تخلف عنه هلك. الله الله عباد الله فأتوه ولو على الثلج فإنه خليفة الله عزّ وجلّ وخلفتي» (۲۷).

«روز قیامت فرا نمی رسد مگر آنکه از بین ما «قائم حقیقی» قیام نماید. و آن قیام، زمانی خواهد بود که خدای عزّ وجلّ او را اجازه فرماید. هر کس پیرو او باشد نجات می یابد و هر که از فرمانش تخلف ورزد، هلاک می شود. ای بندگان خدا! خدا را، خدا را؛ بر شما باد که به نزدش آید اگرچه بر روی یخ و برف راه روید. زیرا او خلیفه خدای عزّ وجلّ و جانشین من است».

۲ - امیرالمؤمنین علی (علیه السلام):

قال للحسين (عليه السلام): «التاسع من ولدك يا حسين! هو القائم بالحق، المظهر للدين، الباسط للعدل»، قال الحسين (عليه السلام) فقلت: يا اميرالمؤمنين وإنّ ذلك لكائن؟ فقال (عليه السلام): «إي

والذی بعث محمداً بالنبوة واصطفاه علی جمیع البریه ولكن بعد غیبه وحیره لاتثبت فیها علی دینه الا المخلصون المباشرون لروح الیقین الذین أخذ الله میثاقهم بولایتنا وکتب فی قلوبهم الایمان وایدھم بروح منه» (۲۸).

«به حسین (علیه السلام) فرمود: نهمین فرزند تو ای حسین! قیام کننده به حق و آشکار سازنده دین و گستراننده عدالت است. امام حسین (علیه السلام) گوید: پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! آیا حتماً چنین خواهد شد؟

فرمود: آری! قسم به کسی که حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را به پیامبری برانگیخت و او را بر تمام خلائق برگزید، چنین خواهد شد، اما بعد از غیبت و حیرتی که در آن کسی ثابت قدم بر دین نمی ماند مگر مخلصین و دارندگان روح یقین آنان که خداوند نسبت به ولایت ما از آنان پیمان گرفته و ایمان را بر صفحه دل شان نگاشته و با روحی از جانب خود تأیید فرموده است.»

۳ - حضرت زهرا (علیها السلام):

«قال لی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) أبشری یا فاطمة، المهدی منک» (۲۹).

«رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به من فرمودند: ای فاطمه! ترا بشارت باد به اینکه حضرت «مهدی (علیه السلام)» از نسل توست.»

۴ - امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمود:

«ما منّا احدٌ الاّ ويقع في عنقه بيعه لطاغية زمانه الاّ القائم الذي يصلي روح الله عيسى بن مريم خلفه فان الله عزّ وجلّ يخفي ولادته ويغيب شخصه لئلاّ يكون لأحد في عنقه بيعه» (۳۰).

«هیچ یک از ما اهل بیت نیست مگر آنکه بیعتی از طاغوت زمانش را اجباراً بر عهده دارد. مگر حضرت «قائم» که عیسی بن مریم، روح الله پشت سر او نماز می گذارد.

خداوند ولادت او را مخفی می دارد و شخص او را از دیدگان، غایب می گرداند، تا بیعت هیچ کس را بر گردن نداشته باشد».

۵ - امام حسین (علیه السلام):

«منّا اثنا عشر مهدياً اولهم امير المؤمنين علي بن ابيطالب (عليه السلام) وآخرهم التاسع من ولدي وهو الامام القائم بالحق. يحيى الله به الأرض بعد موتها ويظهر به دين الحق على الدين كله ولو كره المشركون» (۳۱).

«دوازده هدایت شده هدایتگر از بین ما هستند، اولین آنان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) و آخرین آنان، نهمین فرزند من است که پیشوای قیام کننده به حق خواهد بود، خداوند به وسیله او زمین را پس از موات شدنش زنده می کند و به دست او دین حق را بر تمامی ادیان پیروز می سازد، اگرچه مشرکان را ناخوشایند باشد».

۶ - امام زین العابدین (علیه السلام):

«إنّ للقائم منّا غيبتين، احدهما أطول من الأخرى... فيطول أمرها

حتى يرجع عن هذا الامر اكثر من يقول به، فلا يثبت عليه الا من قوی يقينه وصحت معرفته ولم يجد في نفسه حرجاً مما قضينا وسلم لنا اهل البيت» (۳۲).

«برای قائم ما دو غیبت هست. یکی از آن دو طولانی تر از دیگری است... و آن قدر طول خواهد کشید که اکثر معتقدین به ولایت، از او دست خواهند کشید. در آن زمان کسی بر امامت و ولایت او ثابت قدم و استوار نمی ماند مگر آن که ایمانش قوی، و شناختش درست باشد و در نفس خویش نسبت به حکم و قضاوت ما هیچ گرفتگی و کراهتی احساس نکند و تسلیم ما اهل بیت باشد».

۷ - امام باقر (علیه السلام):

راوی گوید از امام (علیه السلام) درباره آیه شریفه «فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس تكوير: ۱۵ و ۱۶» سؤال کردم. فرمود: «هذا مولود في آخر الزمان. هو المهدي من هذه العتره. تكون له حيره وغيبه، يضل فيها اقوام ويهتدي فيها اقوام. فياطوبى لك ان ادر كته ويا طوبى لمن ادر كه» (۳۳).

«مراد این آیه، مولودی در آخر الزمان است که همان مهدی از این خاندان است. او را حیرت و غیبتی هست که در آن گروههایی گمراه شوند و گروههایی دیگر هدایت پذیرند. خوشا به حال تو اگر او را درک کنی و خوشا به حال هر کسی که او را درک کند».

۸ - امام صادق (علیه السلام):

«ان لصاحب هذا الامر غيبه، فليتنق الله عبد وليتمسك بدينه» (۳۴).

«همانا برای صاحب این امر غیبتی هست، پس بنده خدا در آن دوران باید تقوای الهی پیشه کند و به دینش چنگ زند».

۹ - امام کاظم (علیه السلام):

«صاحب هذا الامر، هو الطريد الوحيد الغريب الغائب عن أهله الموتور بأبيه» (۳۵).

«صاحب این امر - حضرت مهدی (علیه السلام) - رانده شده، تنها، غریب، غائب و دور از اهل و خونخواه پدر خویش می باشد».

۱۰ - امام رضا (علیه السلام):

«... وبعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر في غيبته، المطاع في ظهوره، لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيملاها عدلا كما ملئت جوراً» (۳۶).

«و بعد از امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزندش حضرت حجت قائم، امام خواهد بود آن کس که در دوران غیبتش مورد انتظار، و در زمان ظهورش مورد اطاعت مؤمنان است. اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خدا همان روز را چنان طولانی کند که قیام فرماید و زمین را از عدالت پر کند چنانکه از ستم پر شده باشد».

۱۱ - امام جواد (علیه السلام):

درباره اینکه چرا حضرت مهدی (علیه السلام) «منتظر» نامیده می شود فرمود:

«إن له غيبةً يكثر أيامها ويطول أمدها فينتظر خروجه المخلصون وينكره المرتابون ويستهزئ به الجاحدون ويكذب فيها الوقاتون

ويهلك فيها المستعجلون وينجو فيها المسلمون» (۳۷).

«او را غیبتی هست که زمانش زیاد است و پایانش به طول می انجامد. پس مخلصین چشم انتظار قیام او می مانند و شک کنندگان به انکار او بر می خیزند و منکرین به استهزای او می پردازند و تعیین کنندگان وقت ظهور مورد تکذیب قرار می گیرند و عجله کنندگان در آن هلاک می شوند و تسلیم شدگان نجات می یابند».

۱۲ - امام علی النقی (علیه السلام):

«اذا غاب صاحبکم عن دار الظالمین، فتوقعوا الفرج» (۳۸).

«زمانی که صاحب و امام شما از دیار ستمگران غایب گشت، چشم انتظار فرج باشید».

۱۳ - امام حسن عسکری (علیه السلام):

«المنکر لولدی کمن اقرّ بجميع أنبياء الله ورسله ثم انکر نبوة محمد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) والمنکر لرسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) کمن انکر جميع الانبياء لأن طاعة آخرنا كطاعة اولنا والمنکر لآخرنا كالمنکر لأولنا» (۳۹).

«کسی که فرزندم - مهدی (علیه السلام) - را انکار کند مانند کسی است که تمام پیامبران و رسولان الهی را قبول داشته باشد، اما نبوت حضرت محمد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) را انکار کند. وانکار کننده رسول الله مانند کسی است که همه انبیاء را انکار نماید. چون اطاعت آخرین امام ما به منزله اطاعت اولین امام است و منکر آخرین امام ما به منزله منکر اولین امام است».

اسامی و اوصاف و القاب حضرت مهدی (علیه السلام))

مرحوم ثقة الاسلام نوری در بیان اسماء شریفه امام عصر (علیه السلام)، با استناد به آیات و روایات و کتب آسمانی پیشین و تعبیرات راویان و تاریخ نگاران تعداد یکصد و هشتاد و دو اسم و لقب برای حضرت مهدی (علیه السلام) ذکر می کند و مدعی است که در این مقام، از استنباط های شخصی و استحسان های غیر قطعی خودداری نموده است که در غیر این صورت چندین برابر این اسماء و القاب، قابل استخراج از کتب مختلفه بود. که از آن جمله است: محمد، احمد، عبد الله، محمود، مهدی، برهان، حجت، حامد، خلف صالح، داعی، شریذ صاحب، غائب، قائم، منتظر و... (۴۰).

کنیه های آن حضرت عبارتند از: ابوالقاسم (هم کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم)، ابو عبد الله، ابی صالح که مرحوم نوری ابو ابراهیم، ابوالحسن و ابوتراب را نیز از کنیه های ایشان شمرده است. در اینجا به ذکر پاره ای عناوین و صفات که در ضمن زیارت های مختلفه و ادعیه مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) مورد تصریح قرار گرفته است اشاره داریم، با این امید که دقت و تأملی در آنها، ما را با شئون مختلفه آن بزرگوار آشنا ساخته و مقاماتی را که غالباً از لسان معصومین (علیهم السلام) در ضمن این دعاها و زیارتها برای امام دوازدهم (علیه السلام) بر شمرده شده برای مان روشن تر سازد.

قابل ذکر اینکه تمام این عناوین و اوصاف بطور خاص در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) وارد گردیده، اگرچه بسیاری از آنها در

مورد سایر امامان بزرگوار اسلام (علیهم السلام) نیز می تواند مصداق داشته باشد.

دیگر اینکه، آنچه ذکر می شود نه به ادعای اسم یا لقب آن حضرت، بلکه به عنوان بهره‌وری از تعبیر موجود در نصوص زیارت و دعاست، اعم از اینکه واژه ای مفرد یا جمله ای توصیفی باشد.

بقیة الله: باقیمانده خدا در زمین.

خلیفه الله: جانشین خدا در میان خلائق.

وجه الله: مظهر جمال و جلال خدا، سمت و سوی الهی که اولیای حق رو به او دارند.

باب الله: دروازه همه معارف الهی، دری که خدا جویان برای ورود به ساحت قدس الهی، قصدش می کنند.

داعی الله: دعوت کننده الهی، فرا خواننده مردم به سوی خدا، منادی راستین هدایت الی الله.

سبیل الله: راه خدا، که هر کس سلوکش را جز در راستای آن قرار دهد سر انجامی جز هلاکت نخواهد داشت.

ولی الله: سر سپرده به ولایت خدا و حامل ولایت الهی، دوست خدا.

حجة الله: حجت خدا، برهان پروردگار، آن کس که برای هدایت در دنیا، و حساب در آخرت به او احتجاج می کنند.

نور الله: نور خاموشی ناپذیر خدا، ظاهر کننده همه معارف و حقایق توحیدی، مایه هدایت رهجویان.

عین الله: دیده بیدار خدا در میان خلق، دیدبان هستی، چشم خدا

در مراقبت کردار بندگان.
سلالة النبوة: فرزند نبوت، باقیمانده نسل پیامبران.
خاتم الاوصياء: پایان بخش سلسله امامت، آخرین جانشین پیامبر
(صلى الله عليه وآله وسلم).
علم الهدى: پرچم هدایت، رایت همیشه افراشته در راه الله، نشان
مسیر حقیقت.
سفينة النجاة: کشتی نجات، وسیله رهایی از غرقاب ضلالت، سفینه
رستگاری.
عين الحيوه: چشمه زندگی، منبع حیات حقیقی.
القائم المنتظر: قیام کننده مورد انتظار، انقلابی بی نظیری که همه
صالحان چشم انتظار قیام جهانی اویند.
العدل المشتهر: عدالت مشهور، تحقق بخش عدالت موعود.
السيف الشاهر: شمشیر کشیده حق، شمشیر از نیام بر آمده در اقامه
عدل و داد.
القمر الزاهر: ماه درخشان، ماهتاب دلفروز شبهای سیاه فتنه و جور.
شمس الظلام: خورشید آسمان هستی ظلمت گرفتگان، مهر تابنده در
ظلمات زمین.
ربيع الأنام: بهار مردمان، سر فصل شکوفایی انسان، فصل اعتدال
خلایق.
نصرة الأيام: طراوت روزگار، شادابی زمان، سر سرسبزی دوباره
تاریخ.

الدين المأثور: تجسم دين، تجسيد آيين بر جای مانده از آثار پیامبران، خود دين، کيان آيين، روح مذهب.

الكتاب المسطور: قرآن مجسم، کتاب نوشته شده با قلم تکوين، معجزه پیامبر در هيئت بشری.

صاحب الأمر: دارنده ولايت امر الهی، صاحب فرمان و اختياردار شريعت.

صاحب الزمان: اختيار دارِ زمانه، فرمانده کل هستی به اذن حق.

مطهر الأرض: تطهير کننده زمین که مسجد خداست، از بين برنده پلیدی و ناپاکی از بسيط خاک.

ناشر العدل: برپا دارنده عدالت، بر افزاننده پرچم عدل و داد در سراسر گیتی.

مهدی الامم: هدايتگر همه امت ها، راه یافته راهنمای همه طوايف بشریت.

جامع الكلم: گردآورنده همه کلمه ها بر اساس کلمه توحيد، وحدت بخش همه صفها.

ناصر حق الله: ياريگر حق خدا، ياور حقيقت.

دليل اراده الله: راهنمای مردم به سوی مقاصد الهی، راه بلد و راهبر انسانها در راستای اراده خداوند.

الثائر بأمر الله: قيام کننده به دستور الهی، بر انگيخته به فرمان پروردگار، شورنده بر غير خدا به امر خدا.

محيي المؤمنين: احياگر مؤمنان، حياتبخش دلهاي اهل ايمان.

مبیر الکافرین: نابود کننده کافران، درهم شکننده کاخ کفر، هلاک کننده کفار.

معزّ المؤمنین: عزّت بخش مؤمنان، ارزش دهنده اهل ایمان.
مذلّ الکافرین: خوار کننده کافران، درهم شکننده جبروت کفر پیشگان.

منجی المستضعفین: نجات دهنده مستضعفان، رهایی بخش استضعاف کشیدگان.

سيف الله الّذی لا ینبو: شمشیر قهر خدا که کندی نپذیرد.
میثاق الله الّذی أخذہ: پیمان بندگی خدا که از بندگان گرفته شده.
مدار الدهر: مدار روزگار، محور گردونه وجود، مرکز پیدایش زمان.
ناموس العصر: نگهدارنده زمان، کیان هستی دوران.
کلمة الله التامه: کلمه تامه خداوند، حجت بالغه الهی.

تالی کتاب الله: تلاوت کننده کتاب خدا، قاری آیات کریمه قرآن.
وعد الله الّذی ضمنه: وعده ضمانت شده خدا، پیمان تخلف ناپذیر الهی.

رحمة الله الواسعة: رحمت بی پایان خدا، لطف ورحمت بی کرانه پروردگار رحمت گسترده حق.

حافظ اسرار رب العالمین: نگهبان اسرار پروردگار، حافظ رازهای ربوبی.

معدن العلوم النبویه: گنجینه دانش های پیامبری - خزانه معارف نبوی.

نظام الدین: نظام بخش دین.
يعسوب المتقين: پیشوای متقین.
معزّ الاولیاء: عزت بخش یاران.
مذلّ الأعداء: خوار کننده دشمنان.
وارث الانبیاء: میراث بر پیامبران.
نور ابصار الوری: نور دیدگان خلائق.
الوتر الموتور: خونخواه شهیدان.
کاشف البلوی: بر طرف کننده بلاها.
المعد لقطع دابر الظلمه: مهیا شده برای ریشه کن کردن ظالمان.
المنتظر لاقامة الأمت والعوج: مورد انتظار برای از بین بردن کژیها
ونادرستی ها.
المرجى لازالة الجور والعدوان: مورد آرزو برای بر طرف کردن
ستم و تجاوز.
المدخّر لتجدید الفرائض والسنن: ذخیره شده برای تجدید واجبات
وسنن الهی.
المؤمل لإحياء الكتاب وحدوده: مورد امید برای زنده ساختن دوباره
قرآن و حدود آن.
جامع الكلمة على التقوى: گرد آورنده مردم بر اساس تقوی.
السبب المتصل بين الأرض والسماء: واسطه بین آسمان وزمین، کانال
رحمت حق بر خلق.
صاحب يوم الفتح وناشرایة الهدی: صاحب روز پیروزی وبر

افرازنده پرچم هدایت.

مؤلف شمل الصلاح والرضا: الفت دهنده دلها بر اساس رضایت و درستکاری.

الطالب بدم المقتول بكر بلا: خونخواه شهید کربلا.

المنصور علی من اعتدی علیه وافتری: یاری شده علیه دشمنان وافترا زندگان.

المضطرّ الذی یجاب اذا دعی: پریشان ودرمانده ای که چون دعا کند دعایش مستجاب شود.

(برخی ویژگی های ظاهری)

۱ - شبیه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم):

حضرت مهدی (علیه السلام) سیمایی چون سیمای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دارد، در رفتار و گفتار و سیرت نیز شبیه و همانند اوست (۴۱).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) روزی به امام حسین (علیه السلام) نظر افکنده به اصحاب خود فرمودند:

«در آینده خداوند از نسل او مردی را پدید می آورد که همانم پیامبر شماست و در ویژگیهای ظاهری و سجایای اخلاقی به او شباهت دارد.»

۲ - زیبا و خوش صورت:

زیبایی اگر به اعتدال و تناسب اعضای چهره، یا به گیرایی نگاه و نورانیت صورت و جذابیت آن باشد، همگی در وجود نازنین یادگار

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به ودیعت نهاده شده است (۴۲).

۳ - گشاده پیشانی:

پیشانی بلند و گشاده اش بر هیبت و وقار چهره زیبایش می افزاید، و چنان نوری بر چهره و جبین او پیدا است که سیاهی موهای سر و محاسن شریفش را تحت الشعاع قرار می دهد (۴۳).

۴ - میانه قامت:

قامتی نه دراز و بی اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده دارد، بلکه اندامش معتدل و میانه است (۴۴).

۵ - دارای دو خال مخصوص:

خالی بر چهره دارد که بر گونه راستش همچون دانه مُشکی میان سفیدی صورتش می درخشد و خالی دیگر بین دو کتفش متمایل به جانب چپ بدن دارد (۴۵).

درباره شمایل ظاهری امام زمان (علیه السلام) پاره ای صفات دیگر از مجموعه روایات وارده در این باب می توان بدست آورد:

* آن حضرت رنگی سپید، که آمیختگی مختصری با رنگ سرخ دارد.

* از بیداری شب ها، چهره اش به زردی می گراید.

* چشمانش سیاه و ابروانش بهم پیوسته است و در وسط بینی او بر

آمدگی کمی پیدا است.

* میان دندانهایش گشاده و گوشت صورتش کم است.

* میان دو کتفش عریض است و شکم و ساق او به امیرالمؤمنین (علیه

السلام) شباهت دارد.

* در وصف او وارد شده: «المهدی طاووس اهل الجنة. وجهه كالقمر الدرّی علیه جلابیب النور».

«حضرت مهدی (علیه السلام) طاووس اهل بهشت است، چهره اش مانند ماه درخشنده است و گویا جامه هایی از نور بر تن دارد» (۴۶).
«اللّهم ارنی الطّلعۀ الرّشیدۀ والغرّة الحمیدۀ واکحل ناظری بنظرۀ منّی الیه».

«بار خدایا! آن جمال بارشادت وپیشانی نورانی ستایش شده را، به من بنمایان، وچشمم را به نگاهی به او، سر مه کن».

(پیشینه غیبت)

غیبت دوازدهمین پیشوای مسلمین حضرت مهدی (علیه السلام)، امری ناگهانی و غیر منتظره نبوده، بلکه عوامل متعددی به شناخت قبلی این پدیده توسط مسلمانان، کمک می کرده است:

۱ - غیبت های دراز مدت و کوتاه مدت پیامبران پیشین سلام الله علیهم، و نهانی های متعدد شخص پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) که طی مباحث قبلی اجمالاً ذکر گردید.

آشنایی مردم با تاریخ ادیان گذشته و کیفیت حصول چنین غیبتهایی در آن دورانها، پذیرش غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) را، برای آنان آسان می ساخت.

۲ - انبوهی از روایات مستند و صحیح، در آگاه سازی مؤمنین نسبت به چگونگی زندگی و امامت نهمین فرزند از نسل امام حسین (علیه

السلام) که به بیانهای گوناگون از زبان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و سایر معصومین، حصول غیبتی طولانی برای او را مورد تأکید قرار می دادند.

در این مورد تنها در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» بیش از (۱۵۰) حدیث جمع آوری شده و طی چهارده باب، از باب (۲۴) تا باب (۳۸)، تحت عنوان های «ما اخبر به النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) من وقوع الغیبه» و «ما اخبر به امیر المؤمنین (علیه السلام) من وقوع الغیبه» و... «ما اخبر به العسکری (علیه السلام) من وقوع الغیبه» بطور جداگانه، فرمایشات هریک از معصومین (علیهم السلام) پیرامون غیبت و لزوم آمادگی مردم ذکر گردیده است.

۳ - کیفیت زندگانی دو امام بزرگوار شیعه، امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) را، می توان مقدمه ای عینی و عملی برای آماده سازی مردم، جهت غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) به شمار آورد. به عبارت دیگر، زندگی اجباری آن دو امام مظلوم در محاصره نیروی دشمن و در شرایط دشوار شهر محل تبعید شان - سامراً - ارتباط ایشان را با مردم و حتی شیعیان و خواص اصحاب خود، آنچنان تقلیل داده بود که بطور طبیعی شکلی از نهان زیستی و غیبت را تداعی می کرد.

(مروری گذرا بر غیبت صغری)

مقدمه غیبت کبری:

غیبت صغری را می توان مقدمه ای دیگر برای غیبت کبری امام

زمان (علیه السلام) به شمار آورد. مردم اگرچه طی احادیث فراوان از طریق پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان گذشته (علیهم السلام) با اندیشه غیبت طولانی پیشوای شان آشنایی پیدا کرده و کیفیت ابتلای دو امام پیشین به محاصره دشمن، آنان را عملاً بانهانی پیشوا، مانوس ساخته بود، اینک با غیبت صغری باید آمادگی کامل برای نهان زیستی طولانی و غیر معلوم امام ورهبر خویش پیدا می کردند.

زمان غیبت صغری:

به عقیده گروهی از محدثین و تاریخ نگاران، دوران غیبت صغری از زمان ولادت امام زمان (علیه السلام) در سال (۲۵۵) هجری قمری، شروع شده و با استمرار تا سال (۳۲۹)، مدت هفتاد و چهار سال به طول انجامید. لکن به استناد شواهد متعددی در روایات و اخبار این باب، می توان مطمئن شد که مراد از غیبت صغری همان مدت شصت و نه سال - بین آغاز امامت آن بزرگوار به دنبال شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام)، در سال (۲۶۰) هجری قمری، تا آغاز غیبت کبری در سال (۳۲۹) - می باشد که قول مشهور است (۴۷).

نحوه ارتباط با مردم:

در طی مدت غیبت صغری، چهار تن از بزرگان علم و تقوی بنام های عثمان بن سعید عمروی (رحمة الله علیه)، و محمد بن عثمان بن سعید عمروی (رحمة الله علیه)، و حسین بن روح نوبختی (رحمة الله علیه)، و علی بن محمد سیمری (رحمة الله علیه)، تحت عنوان «نواب

اربعه» وساطت بین امام (علیه السلام) و مردم را به عهده داشتند. هر کدام از این بزرگواران با فرمان خاصّ امام زمان (علیه السلام) به چنین مقامی منصوب می شدند. مثلاً پس از فوت عثمان بن سعید عمروی (رحمة الله علیه)، - که قبل از امام زمان (علیه السلام) نیابت از طرف امام علی النقی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) را نیز عهده دار بود - نامه ای به خط امام زمان (علیه السلام) خطاب به فرزندش محمد رسید که در بخشی از آن آمده بود. «ما همه از خداییم و بسوی او باز می گردیم تسلیم فرمان او و راضی به قضای او هستیم. پدرت سعادت‌مندانه زیست، و پسندیده وفات کرد، رحمت خدا بر او باد و خدا او را با اولیاء و موالیانش محشور فرماید که همواره در اجرای فرمانشان کوشا بود». و در بخشی دیگر فرموده بود:

«خدا به تو اجر جزیل دهد... از کمال سعادت پدرت این بود که خدا فرزندی چون تو را روزی او کرد که بعد از او جانشینش باشد و به امر خدا در مسئولیتی که داشت قائم مقام او گردد و موجبات رحمت او را فراهم آرد» (۴۸).

قابل ذکر است که امام زمان (علیه السلام) در این دوران سفراء و مأمورینی خاص نیز داشتند که در پاره ای مسئولیت های ویژه همچون جمع خمس و زکات از طرف آن حضرت مأموریت می یافتند.

صاحب «اعلام الوری» در این باره گوید: «در غیبت صغری

«سفیرانی» موجود بودند و «نواب و ابوابی» مشهور وجود داشتند که شیعیان درباره آنان هیچ اختلافی نداشتند. بعضی از آنان عبارتند از: ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، محمد بن علی بن بلال، ابو عمرو عثمان بن سعید روغن فروش، فرزندش ابو جعفر محمد بن عثمان رحمه الله علیهما، عمر اهوازی، احمد بن اسحاق، ابو محمد و جنائی، ابراهیم بن مهزیار، محمد بن ابراهیم و جماعتی دیگر که بعداً در صورت نیاز ذکر خواهند شد» (۴۹).

(پایان غیبت صغری)

ابو محمد حسن بن محمد کاتب گوید: در سال ۳۲۹، در مدینه بودم. چند روز قبل از وفات ابوالحسن علی بن محمد سیمری در خانه اش حاضر شدم، او نامه ای به خط مولا صاحب الزمان (علیه السلام) را به مردم حاضر در جلسه نشان داد که چنین نوشته بود: «بنام خداوند بخشنده مهربان؛ ای علی بن محمد سیمری! خداوند اجر برادرانت را درباره تو زیاد گرداند، تو تا شش روز دیگر وفات خواهی کرد. پس امور خود را جمع کن و کسی را برای جانشینی خود تعیین و معرفی نکن. زیرا غیبت نهایی واقع شده و دیگر ظهوری نیست مگر بعد از اذن خدای تعالی و آن ظهور، پس از گذشت مدتی طولانی و سخت شدن دلها و پیر شدن زمین از ظلم و جور اتفاق خواهد افتاد. و از بین شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهده مرا دارند، آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی و بر آمدن صیحه آسمانی چنین ادعایی داشته باشد دروغگوی افترا

زنده است ولا حول ولا قوة الا بالله العظیم».

ابو محمد گوید: متن توقیع را نوشتیم و بیرون آمدیم. روز ششم بسویش برگشتیم در حالی که داشت جان می داد و آخرین کلامش این بود: «همه امور بدست خداست» (۵۰).

(چگونگی غیبت)

در باب غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) روایاتی هست که با دقت در آنها می توان کیفیت غیبت را دریافت و از این طریق به حل بسیاری از سؤالات و اشکالاتی که به نحوه غیبت بر می گردد نائل گردید:

(الف) مستور بودن:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «در صاحب این امر ستنهایی از پیامبران (علیهم السلام) است: ستنی از موسی بن عمران، ستنی از عیسی، ستنی از یوسف، ستنی از محمد (صلی الله علیه وآله وسلم): اما ستنی که از موسی (علیه السلام) دارد، آنست که خائف و منتظر فرصت نشسته است.

اما ستنی که از عیسی (علیه السلام) دارد آنست که درباره اش بگویند آنچه را که درباره عیسی (علیه السلام) می گفتند.

اما ستنی که از یوسف (علیه السلام) دارد، مستور بودن است. خداوند بین او و مردم حجابی قرار می دهد، بطوری که او را می بینند ولی نمی شناسند.

واما ستنی که از محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) دارد، آنست که

هدایت شده به هدایت او وسیر کننده به سیرت اوست» (۵۱).
با توجه به این روایت و نظایر آن، زندگی حضرت مهدی (علیه السلام) در دوران غیبت، به شکل طبیعی صورت می گیرد و حتی مردم عادی نیز به دیدار او توفیق می یابند، اما از شناخت او ناتوان اند.

با این تفسیر، غیبت آن بزرگوار، فقط به عنوان «حجاب معرفت» و «مانع شناخت» مطرح می شود که آن هم بر دیده و دل مردم کشیده شده است نه بر وجود شریف او. و بدین ترتیب می توان گفت که هرگاه آن حجاب و مانع از چشم و سریره مردم برداشته شود (یرونه و یعرفونه) او را خواهند دید و خواهند شناخت.

ب) حضور مستور و مستمر:

در فرازهایی از «دعای ندبه» می خوانیم:

«بنفسی انت من مغیب لم یخل منّا بنفسی انت من نازح ما نرح
عنا» (۵۲).

به جانم سوگند که تو آن نهان شده ای که بیرون از جمع ما نیستی.
به جانم سوگند که تو آن دور شده ای که از ما دوری نداری.
تعبیر زیبای «نهان شده ای که همیشه باماست» و «دور شده ای که به ما نزدیک است»، نوید بخش «حضور مستمر» امام زمان (علیه السلام) در جمع شیعیان و محبین است.

در این کلام یا تضادی نیست از آن رو که می تواند «همیشه با ما باشد» ولی چون شناخته نمی شود «نهان شده و مستور» به شمار آید.

و یا اگر ظاهراً تضادی باشد، قابل حلّ است از آن جهت که «دور شده» از عموم مردم به حساب می آید، لکن به خاصان و موالیان خود «نزدیک» است.

ج) نهانی از دیدگان نه از دلها:

راوی گوید از امام کاظم (علیه السلام) درباره آیه قرآن «واسبغ علیکم نعمه ظاهراً و باطناً» (۵۳) پرسیدم. فرمود: «نعمت ظاهر و آشکار، امام ظاهر است و نعمت باطن و پنهان، امام غائب».

پرسیدم: آیا از امامان ما کسی غائب می شود؟

فرمود: «نعم، یغیب عن ابصار الناس شخصه، ولا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره».

«آری! چهره اش از دیدگان مردم پنهان می شود، لکن یادش از دلهای مؤمنان غایب نمی شود» (۵۴).

مردم اگرچه از دیدن چهره پرفروغ امام خویش در دوران غیبت محروم می مانند، لکن می توانند یاد او را همیشه در دل داشته باشند.

توجه به اختلاف دو تعبیر «ابصار الناس» و «قلوب المؤمنین» در کلام حضرت، نشان دهنده امتیاز مؤمنین و اختلاف تلقی آنان از غیبت، نسبت به سایر مردم است.

آنچه برای مردم عادی مهم است؛ دیدن با «چشم سر» است، اگر نبینند باور نمی کنند، دلشان از امامی که نمی بینند، متأثر نمی شود،

و چون «دل» متأثر نشد، عملشان رنگ تبعیت از امام نمی گیرد. اما برای مؤمنین، آنچه اهمیت دارد، دیدن با «چشم دل» است، و چون با چشم دل، امام معصوم خویش را می بینند، ایمان می آورند رفتار و گفتارشان رنگ ولایت می گیرد، اگرچه او را با «چشم سر» نتوانند ببینند.

د) آگاهی موالیان حقیقی به مکان غیبت:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «للقائم غیبتان احدیها طویله والأخری قصیره فالأولی یعلم بمكانه فیها خاصة من شیعتہ، والأخری لا یعلم بمكانه فیها إلا خاصة موالیه فی دینہ» (۵۵).

«برای حضرت قائم (علیه السلام) دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی.

در غیبت اول، جز شیعیان مخصوص، کسی از جای آن حضرت باخبر نیست.

و در غیبت دوم، جز دوستان مخصوص و موالیان حقیقی در دین، کسی به مکان او آگاه نیست.»

با این تفسیر نیز غیبت، حجابی است که بر دیدگان نامحرمانِ حریم ولایت حقیقی کشیده اند اگر شیعه، شیعه واقعی و دوست صدیق و صادق مولایش باشد و اگر ولایت ناب را دارا باشد، به مکان اقامت امام (علیه السلام) در غیبت آگاه می باشد و با چنین آگاهی، توفیق حضور می یابد.

ه) کناره گزینی و دوری از مساکن ظالمین:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لابد لصاحب هذا الامر من غيبة و لابد له في غيبته من عزلة و نعم المنزل طيبة و ما بثلاثين من وحشة» (۵۶).

«صاحب این امر ناگزیر از غیبت است و به ناچار در زمان غیبتش گوشه گیری و کناره گزینی اختیار کند. و چه خوب منزلی است مدینه و در آن سی نفر (۵۷) هیچ هراس و وحشتی نیست.»

مولایمان حضرت مهدی (علیه السلام) ناچار از غیبت است اما چرا؟ جوابش به نحوی در جمله بعدی روشن می شود.

اینکه برای چنین غیبتی ناگزیر از کناره گیری و دوری از مردم است هم کیفیت غیبت و هم چرایی غیبت را نشان می دهد. در حقیقت چون جباران دستمگران او را نمی خواهند مجبور است دور از مردم زندگی کند و بالاتر از این، چون اگر او را ببندند به قتل او کمر می بندند و مانع از تحقق وعده های الهی به دست او می شوند، ناگزیر است در مکانی دور از ظالمین سکنی گزینند، چنانکه خود فرمود:

«بمکاننا النائی عن مساکن الظالمین... ما اگرچه در اقامتگاه خویش که دور از مساکن ظالمین است به سر می بریم...».

(و گمنامی):

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «أما والله لیغیبنَّ عنکم صاحب هذا الأمر ولیخملنَّ هذا حتی یقال: مات، هلک، فی آی واد سلک؟» (۵۸).

«آگاه باشید، به خدا سوگند که صاحب این امر از شما غائب گردد و همانا گمنام ماند تا آنجا که گویند: او مُرد، هلاک شد، در کدام درّه گم شد؟»

ز) راه رفتن در بازارها و پا گذاردن بر فرشهای مردم:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «برادران یوسف (علیه السلام) همگی نوادگان و فرزندان پیامبران بودند، با این همه اگرچه با یوسف تجارت کردند و خرید و فروش نمودند و مورد خطاب قرارش دادند، اما در عین برادری او را نشاخشند تا آن زمان که خودش گفت: من یوسف هستم و این برادر من است. پس این امت نفرین شده چگونه انکار می کند که خدای عزّ و جلّ با حجّت خویش - امام دوازدهم - در یک زمانی همان کند که با یوسف کرد، چنانکه تا مدّتی او را ببینند ولی نشاسند... فما تنکر هذه الامّة أن يفعل الله جلّ وعزّ بحجته كما فعل بيوسف، أن يمشي في اسواقهم ويطأ بسطّهم حتى يأذن الله في ذلك له....»

وچگونه این امت، انکار می کند که خداوند عزّ و جلّ با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد که امام آنان در بازارهای شان راه برود و بر فرشهای شان قدم بگذارد، اما او را نشناسند تا آن زمانی که خداوند به ظهور او اجازه فرماید» (۵۹).

ح) آگاهی به حال مردم:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در منبر کوفه خطبه خواند و راجع به حجّت های الهی سخن گفت که یا آشکارند و مورد اطاعت قرار

نمی گیرند، یا پنهان هستند و مورد انتظارند، سپس فرمود: «إِنْ غَابَ
عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُمْ فِي حَالِ هَدْيِهِمْ فَلَمْ يَغِبْ عَنْهُمْ قَدِيمٌ مَبْثُوثٌ
عِلْمُهُمْ وَأَدَابُهُمْ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مَثْبُتَةٌ، فَهَمَّ بِهَا عَامِلُونَ» (۶۰).
«اگر در حال آرامش مردم، پیکر و شخص آن حجت ها از دیدگان
مردم پنهان گردد، هرگز علم و آگاهی منتشر آنان، از حال مردم
منقطع نگردد، بلکه آداب آنان در دل های مردم ثابت است و مردم به
آنها عمل می کنند».

و این همانست که حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود: «لا يعزب عنا
شيءٌ من أخباركم... هیچ خبری از شما بر ما پوشیده نمی ماند» (۶۱).
(چرائی غیبت)

پرسش پیرامون علت غیبت، نه تنها پس از وقوع غیبت حضرت
مهدی (علیه السلام) بلکه حتی قبل از پیدایش ظاهری آن حضرت،
در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان پس از او مطرح
می شده، بگونه ای که در فرمایشات آن بزرگواران نیز، به
پاسخگویی آن پرداخته شده است.

آنچه قبل از بررسی گذرای این مبحث، لازم به تذکر است، اشاره
به ناتوانی بشر در شناخت اسرار پیچیده هستی، در همه زمینه هاست.
با پیشرفت علم و دانش، انسانها روز به روز آفاق گسترده تری را فرا
روی خویش می یابند که حجم معلومات و دانسته های خود را در
برابر مجهولات و امور ناشناخته آن بسیار ناچیز می شمارند. از انیشتین
نقل شده است که انگشت خود را به آب دریا زد و گفت: «نسبت بین

آبی که انگشت مرا مرطوب ساخته به آب دریا، مثل نسبت معلومات، ما در برابر مجهولات هستی است.»

منظور از این بیان، اعتراف به ناشناخته ماندن بسیاری از ابعاد غیبت و حکمت های آن است، به عبارت دیگر باید پذیرفت که اگر در پاره ای روایات به برخی عدل و حکمت های غیبت دست یافتیم، هرگز به این معنا نیست که غیبت دارای علت های اساسی تر و حکمت های بالغه دیگر نمی باشد، با این همه نگاهی مختصر به برخی روایات این باب، خالی از فایده نیست:

۱ - امتحان درجه تسلیم در برابر اراده خدا:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظَهْوَرِهِ، كَمَا لَا يَنْكَشِفُ وَجْهَ الْحِكْمَةِ لَمَا آتَاهُ الْخَضِرُ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ، وَقَتْلِ الْغَلَامِ وَاقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَام) إِلَّا وَقْتُ افْتِرَاقِهِمَا» (۶۲).

«وجه حکمتی که در غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) هست جز بعد از ظهورش، معلوم نمی گردد. چنانکه وجه حکمتی که در افعال حضرت خضر بود نسبت به سوراخ کردن کشتی و کشتن پسرک و برپا داشتن دیوار نیمه خراب، برای حضرت موسی (علیه السلام) جز در وقت جدا شدن آن دو ظاهر نگشت.»

ذکر جریان ملاقات حضرت خضر (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام) در کلام امام صادق (علیه السلام)، اشاره به این نکته دارد که مأموریت حضرت موسی (علیه السلام) از جانب خدا، برای درک

حضور و همراهی حضرت خضر (علیه السلام)، به منظور آزمایش میزان تحمل او در برابر امور ناشناخته و درجه تسلیم او در مقابل حکمت های پوشیده هستی، صورت گرفت.

غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) نیز می تواند صدها حکمت پنهان داشته باشد که جز در موقع ظهور آن حضرت روشن نمی شوند. آنچه مطلوب است تسلیم در برابر اراده الهی است که این غیبت را تقدیر فرموده است.

۲ - بیم از کشته شدن:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «برای حضرت قائم قبل از ظهورش، غیبتی هست» ز راره گوید پرسیدم: چرا؟
فرمود: «یخاف علی نفسه الذبحة». از کشته شدن خویش می ترسد» (۶۳).

از آن رو که حضرت مهدی (علیه السلام) آخرین امام معصوم است و همچون امامان گذشته نیست که اگر کشته شد، امامی دیگر جانشین او شود. او باید بماند تا آن زمان که شرایط لازم برای حکومت جهانی اسلام و قرآن پیش آید. قیام نماید و دنیا را از عدل و داد پر کند، مردمی که طی بیش از دو قرن ثابت کردند که هر امام هدایت را، یا به شمشیر یا به زهر، از بین می برند، بی گمان اگر حضرت مهدی (علیه السلام) غیبت نمی کرد، او را نیز به سرنوشت پدران بزرگوارش دچار می کردند. خصوصاً ملوک بنی عباس که از مدتها قبل، توطئه ها کردند و در مقام کشتن او بر آمدند و با توجه

به همین دسیسه ها بود که خداوند عزّ وجلّ حتی ولادت حجّت خویش را بصورت پنهان قرار داد.

ذکر این حکمت نشان می دهد که تا زمان حتمی شدن قیام، هر زمان دیگری، خطر کشته شدن امام (علیه السلام) را به همراه دارد و کشته شدن امام (علیه السلام)، کشته شدن پیام اوست، کشته شدن اسلام است که خدا هرگز به آن رضایت نخواهد داد.

۳ - الطاف خفیه پروردگار:

الف) خدای تبارک و تعالی به دنبال امتحانی طولانی در کیفیت برخورد مسلمانان با اولیای الهی وجود شریف حضرت مهدی (علیه السلام) را، در پس پرده غیبت قرار داد. از آن رو که می دانست اگر در چنین شرایطی او را ظاهر گرداند، از اکثر مردم، تعدّیات و تجاوزات مختلفی در حق او صورت خواهد گرفت که به موجب آن، مستحق عقوبات الهی خواهند شد. پس ولی خود را از دیدگان مردم پنهان داشت تا بدین وسیله وجود و حضور او که چشمه رحمت است، مایه نعمت نگردد (۶۴).

ب) ابراهیم کرخی گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: خدا امرتان را اصلاح کند، آیا علی (علیه السلام) در دین خدای عزّ وجلّ قوی نبود؟ فرمود: «چرا».

گفتم: پس چگونه مخالفین بر او غلبه یافتند و چرا آنان را دفع نکرد و چه چیزی او را باز داشت؟

فرمود: «آیه ای در کتاب خدا مانع او شد». پرسیدم: چه آیه ای؟

فرمود: «قول خداوند عزّ وجلّ: «لوتزیلوالعذبنا الذین کفروا منهم عذاباً الیماً» (۶۵).

«اگر مؤمنان و کافران از هم جدا می شدند، کافران را به عذابی دردناک دچار می کردیم».

به موجب این آیه، خداوند در اصلاّب مردم کافر و منافق ودیعت هایی دارد که همان فرزندان صالح هستند و از نسل آنان پدید می آیند، از این رو علی (علیه السلام) آن پدران را نمی کشت تا آنکه ودیعت های الهی خارج شوند. بعد از خروج آن ودایع بود که بر هر کس از آنان غلبه می یافت او را می کشت. وچنین است قائم ما اهل البیت که ظهور نمی کند تا آنکه همه نسلهای پاک و مؤمن که ودیعت های خدایند، ظاهر شوند. آن زمان است که ظهور می کند و بر هر کس غلبه یابد می کشد» (۶۶).

ج) امام صادق (علیه السلام) فرمود: «یا عمار الصدقة واللّه فی السر افضل من الصدقة فی العلانیة وکذلک عبادتکم فی السر مع امامکم المستتر فی دولة الباطل افضل، لخوفکم من عدوکم فی دولة الباطل» (۶۷).

«ای عمار! همچنانکه صدقه پنهانی بهتر از صدقه آشکار است، عبادت پنهانی شما در دولت باطل در حالی که امام تان پنهان و مستور باشد، افضل و دارای ثواب بیشتر است، به خاطر ترسی که شما در دولت باطل از دشمنان تان دارید.

۴ - آماده شدن شرایط برای محو سلطه مستکبران:

حضرت مهدی (علیه السلام) فرموده است: «اِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي (عليهم السلام) إِلاَّ وَقَدْ أَوْقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةً لَطَاغِيَةً زَمَانَهُ وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِيتِ فِي عُنُقِي» (۶۸).

«هیچکدام از پدران من (علیهم السلام) نبودند مگر آنکه بیعت طاغوت دوران اش اجباراً بر عهده اش نهاده شد، اما من در زمان ظهورم، در حالی قیام می کنم که بیعت و پیمان هیچ یک از طواغیت بر گردنم نیست.

حضرت مهدی (علیه السلام) اگر بخواهد بر طبق اراده خدا حکومتی توحیدی در همه عالم تشکیل دهد بگونه ای که همه قدرتهای حاکم را در هم شکسته و سلطه و سیطره اش را بر سراسر هستی گسترش دهد، لازم است که شرایطی در دنیا ایجاد شود که از همان زمان ظهور تا استقرار کامل نظام عدالت، هیچ طاغوت و مستکبری را یارای مقاومت و غلبه در برابر او نباشد.

۵ - آزمایش مردم در میزان ایمان به امامت:

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شَعِيْتِهِ وَأَوْلِيَاءِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلاَّ مَنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيْمَانِ» (۶۹).

«او - مهدی (علیه السلام) - کسی است که از شیعیان و دوستان خود غائب می گردد غیبتی که در آن، کسی بر اعتقاد به امامت و ولایت او استوار نمی ماند مگر آن کس که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد».

۶ - آزمایش مؤمنان به سختی ها و شداید روزگار:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، الْمَتَمَسِّكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ» (۷۰).

«صاحب این امر - حضرت مهدی (علیه السلام) - غیبتی دارد که در آن، هر کس بخواهد دینش را حفظ کند مانند کسی است که بخواهد با کشیدن دست بر شاخه ای خار، آن را از خاربری سازد.»
امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «إِنَّمَا هِيَ مَحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ امْتَحِنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ» (۷۱).

«به یقین، غیبت مهدی (علیه السلام)، امتحانی از جانب خداست که بندگانش را به آن می آزماید. و امام صادق (علیه السلام) فرمود: نه به خدا قیام نخواهد کرد مگر غربال شوید، مگر در امتحانات، تصفیه شوید مگر نیک و بدتان از هم جدا شوند» (۷۲).

۷ - گناهان وعدم آمادگی مردم:

حضرت مهدی (علیه السلام) در بیان کیفیت بهره بردن از وجود ایشان در دوران غیبت می فرمایند: «وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيْبَتْهَا عَنِ الْإِبْصَارِ السَّحَابِ» (۷۳).

«اما چگونگی بهره‌وری از من در دوران غیبتم چونان بهره بردن از خورشید است زمانی که ابرها آن را از دیدگان، مستور می دارند.»
طبق این کلام شریف، وجه غیبت خورشید را باید در وجود ابرها جستجو کرد. خورشید به خودی خود عین ظهور است و یکسره نور افشانی و درخشش دارد. این ابرها هستند که چهره جان فروز آن را

از دیدگان مخفی می کنند. و بدین گونه است نهانی آخرین خورشید ولایت و امامت حضرت مهدی (علیه السلام) که در ذات خویش جز مهربانی و لطف و عنایت نسبت به عباد الله ندارد. اما مردم با گناهان خود و با عدم آمادگی برای قبول حکومت الهی او، سبب پنهان ماندن او در پس پرده های سیاه ابر غیبت می باشند. چنین است که شیخ طوسی (رحمة الله علیه) می فرماید:

«اما سبب غیبت امام دوازدهم (علیه السلام) ممکن نیست که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن حضرت باشد، بلکه از طرف مردم و مکلفین است و جهت آن غلبه خوف - از نابودی حق - و مطیع نبودن مردم نسبت به اوست و هر موقع که این سبب زائل شود و مردم در اطاعت او بکوشند، و تسلیم او باشند، ظهور واجب می شود» (۷۴).

۸ - جریان سنت الهی:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «وجه الحکمة فی غیبتہ، وجه الحکمة فی غیبات من تقدّمه من حجج الله تعالی ذکره» (۷۵).

وجه حکمت در غیبت او، همان وجه حکمت در غیبت هایی است که توسط حجّت های الهی پیش از او صورت گرفته، به عبارت دیگر می توان وجه غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) را استمرار همان سنت حکیمانه ای دانست که در ادوار گذشته تاریخ به غیبت بسیاری از انبیاء و اولیاء انجامیده است.

چنانکه باز هم امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ان سنن الانبیاء

(عليهم السلام) بما وقع بهم من الغيبات حادثة في القائم منا اهل البيت حذوا للنعل بالنعل والقذة بالقذة» (٧٦).

«سنت های پیامبران نسبت به غیبت هایی که برای شان پیش آمد، همگی به طور تمام و کمال در مورد قائم ما اهل بیت، اتفاق می افتد».

(غیبت پیامبران پیشین)

عبد الله بن فضل هاشمی گوید: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«صاحب این امر را غیبتی هست که بناچار صورت پذیرد و باطل گرایان همگی در آن شک کنند». پرسیدم: فدایت شوم! چرا؟ فرمود: «بخاطر چیزی که بیان آن را به ما اجازه نداده اند».

قلت: فما وجه الحكمة في غيبته؟ قال: «وجه الحكمة في غيبته، وجه الحكمة في غيبات من تقدمه من حجج الله تعالى ذكره» (٧٧).

محمد بن مسلم گوید: بر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم در حالی که قصد داشتم درباره قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال کنم.

امام (علیه السلام) بدون اینکه چیزی بگویم فرمود: «ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) شباهتی به پنج نفر از پیامبران وجود دارد: یونس بن متی، ویوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد (صلی الله علیهم).

اما شباهت او به یونس (علیه السلام)؛ به خاطر آنست که از غیبت باز

می گردد و پس از عمری طولانی، جوان به نظر می رسد. اما شباهت او به یوسف (علیه السلام)؛ غیبت او از خاص و عام است و پنهان بودن او از برادرانش و مشکل شدن امر او بر پدرش یعقوب (علیه السلام)، با اینکه مسافت بین او و پدرش و اهل بیت و شیعیانش نزدیک بود.

اما شباهت او به موسی (علیه السلام)؛ استمرار خوف و طولانی شدن غیبت و مخفی بودن ولادت اوست و اینکه پیروان او بعد از غیبت او با دیدن سختی ها و خواری های فراوان خسته شدند، تا آن زمان که خداوند عزّ و جلّ اجازه ظهور به او داده و یاریش نموده و بر دشمنانش پیروز گرداند.

اما شباهت او به عیسی (علیه السلام)؛ اختلاف کسانی است که درباره او به مخالفت یکدیگر پرداختند، برخی گفتند به دنیا نیامده، گروهی گفتند مُرده است، گروهی دیگر گفتند، کشته شده و به دار آویخته شده است.

و اما شباهت او به جدّش حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ قیام به شمشیر و کشتن دشمنان خدا و پیامبر، و ستمگران و مستکبران است و اینکه او به وسیله سلاح و القاء وحشت بر دشمن غلبه می یابد و هیچ پرچمی از پرچمهای او بدون پیروزی بر نمی گردد» (۷۸).

شیخ صدوق (رحمه الله) در مقدمه کتاب شریف «کمال الدین» آورده است: سبب تألیف این کتاب چنان شد که در یکی از سالها،

زمانی که از زیارت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بر می گشتم، در نیشابور اقامت گزیدم. و آنجا اکثر کسانی که بر من وارد می شدند، شیعیانی بودند که امر غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) آنان را به حیرت و شبهات دچار ساخته بود.

در بین آنان، یکی از مشایخ اهل فضل که مدت‌ها در آرزوی دیدارش به سر می بردم و به خاطر دینداری و استقامت عقیده اش مشتاق زیارتش بودم، به نام «نجم الدین ابو سعید محمد بن الحسن بن الصلت قمی» به دیدارم آمد و روزی سخن از فلاسفه و اهل منطق در بخارا به میان آورد، که با شبهات خویش حیرت و شک او را، در امر غیبت طولانی حضرت قائم (علیه السلام)، برانگیخته بودند.

زمانی که جوابش را دادم و دلش آرام یافت، پیشنهاد کرد که کتابی در این باب بنویسم و من هم قول مساعد دادم.

پس از این قضیه، شبی در خواب دیدم که در مکه هستم و به طواف «بیت الله» مشغولم و در هفتمین شوط، کنار حجرالاسود آمده، آن را استلام کردم و می بوسیدم و می گفتم: «امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهدلی بالموافاه».

«امانت خویش را ادا کردم و پیمانم را به عهده گرفتم، تا تو روز قیامت به وفای آن برایم شهادت دهی».

در همین هنگام مولای مان صاحب الزمان (صلوات الله علیه) را دیدم که کنار درب خانه کعبه ایستاده است، نزدیکش رفتم و او با نگاه به چهره من، با فراست هر چه را که از دل مشغولی و اندیشه

های متفرقه داشتیم دریافت. سلام کردم، جواب فرمود، سپس پرسید: چرا کتابی درباره غیبت نمی نویسی تا هموم تو را کفایت کند؟ گفتیم: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، درباره غیبت تصنیفات و تألیفات دارم.

فرمود: نه به آن ترتیب؛ بلکه از تو می خواهیم که اینک کتابی درباره غیبت بنویسی و غیبت های پیامبران را در آن ذکر نمایی. او با گفتن این سخن، به راه افتاد و رفت و من دهشتزده از خواب بیدار شدم. آن شب را تا صبح به دعا و گریه و زاری و شکوه از فراقش گذراندم و صبحگاهان به عنوان امثال فرمانش، تألیف این کتاب را آغاز کردم (۷۹).

آنچه در سفارش و فرمان ولی عصر (سلام الله علیه) نسبت به ذکر غیبت های پیامبران در کتاب شیخ صدوق قابل دقت و بررسی است، به یقین اهمیت شناخت این غیبت ها، در راستای آشنایی با حکمت های مستور در این سنت دیر پای الهی است که در احادیث معصومین (علیهم السلام) هم - چنانکه ذکر شد - مورد تأکید مکرر قرار گرفته است.

شیخ صدوق اولین باب های کتاب گرانقدر خود «کمال الدین و تمام النعمة» را، به بررسی نهانزیستی پیامبران (صلوات الله علیهم) می پردازد:

* اولین باب، درباره غیبت حضرت ادریس (سلام الله علیه) است، که در ضمن حدیثی طولانی آمده است:

«ادریس در غاری از کوهی بلند، دور از چشم مردم پناه گرفت و به روزه داری و عبادت پرداخت. مردم پس از خروج و اختفای او، مدت بیست سال به قحطسالی و بیچارگی مبتلا بودند، تا اینکه طی ماجرای، حضرت ادریس در طلب آب و غذا از نهانگاه خویش بیرون می آید و مردم او را می شناسند و طاغوت زمانش به خواری کشیده می شود و او به میان مردم باز می گردد» (۸۰).

* دوّمین باب، با ذکر چهار حدیث، درباره حضرت نوح (علیه السلام) است، که در سوّمین حدیث آمده است:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «زمانی که مرگ نوح (علیه السلام) نزدیک شد، پیروان خویش را فرا خواند و به آنان گفت: بدانید که پس از من، غیبتی خواهد بود که در طی آن طاغوتها به قدرت خواهند رسید، و همانا خدای تعالی به قیام کننده ای از فرزندان من که نامش «هود» است، در امر شما گشایشی پدید خواهد آورد» (۸۱).

* سوّمین باب، درباره غیبت حضرت صالح (علیه السلام) است که در آن تنها یک حدیث از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که طی آن فرمود:

«همانا صالح (علیه السلام) مدتی از میان قوم خویش غائب بود، آن روز که تازه غیبت کرده بود عاقل مردی میانسان، تنومند و زیبا اندام و با محاسنی فراوان و گونه هایی مناسب و قامتی متناسب بود. اما وقتی بسوی قومش بازگشت - در اثر کثرت ضعف و تغییر صورت - او را نشناختند و مردم درباره او سه دسته شدند.

همانا مثل قائم اهل بیت (علیهم السلام) همانند صالح (علیه السلام) است» (۸۲).

* چهارمین باب، درباره غیبت حضرت ابراهیم (علیه السلام) است و در ابتدای آن آمده است:

«اما غیبت حضرت ابراهیم خلیل الرحمن (علیه السلام) شباهت به غیبت قائم ما (صلوات الله علیه) دارد، بلکه عجیب تر از آن است زیرا خداوند عزّ وجلّ حتی در شکم مادر، اثر ابراهیم (علیه السلام) را مخفی گرداند و ولادتش را نیز پنهان داشت، تا زمان تقدیر شده ظهور آن، فرا رسد».

در این باب طی دو حدیث نسبتاً طولانی از دو نوع غیبت حضرت ابراهیم (علیه السلام) که طی سه مرحله انجام یافت سخن به میان آمده است: یکی در هنگام ولادت و قبل از آن، دیگری در زمانی که طاغوت مصر او را تبعید کرد، و سومین مرحله آن زمانی که برای عبرت گرفتن به تنهایی روانه سرزمینهای دور و نزدیک شد» (۸۳).

* پنجمین باب، درباره غیبت حضرت یوسف (علیه السلام) است که با نقل سه حدیث، کیفیت غیبت حضرت یوسف (علیه السلام) و جنبه امتحان داشتن این غیبت، برای حضرت یعقوب (علیه السلام) مطرح شده و نتیجه گرفته شده که حال شیعیان آگاه در زمان ما نسبت به امام غائب خویش (سلام الله علیه)، همانند حال حضرت یعقوب (علیه السلام) است که می گفت: «ای فرزندان من! بروید یوسف و برادرش را جستجو کنید» (۸۴).

و حال ناآگاهان و معاندین در امر غیبت او همچون حال برادران یوسف است که می گفتند: «بخدا سوگند! تو در همان گمراهی سابق خود هستی» (۸۵).

* ششمین باب، درباره غیبت حضرت موسی (علیه السلام) است، در اولین حدیث از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمده است که فرمود:

«پس از حضرت یوسف (علیه السلام) شدت و غیبتی برای بنی اسرائیل واقع شد که چهار صد سال طول کشید، در حالی که آنان همگی منتظر قیام قائم یعنی حضرت موسی (علیه السلام) بودند» (۸۶).

در این باب پنج حدیث ذکر شده که طی آنها غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) به غیبت حضرت موسی (علیه السلام) تشبیه شده است. * هفتمین باب، درباره غیبت اوصیای حضرت موسی (علیه السلام) تا روزگار حضرت مسیح (علیه السلام) است.

و در بابهای بعدی نیز به اخباری در زمینه نهانی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و اولیاء پرداخته شده است.

کیفیت بهرهوری از امام غائب (علیه السلام)

جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) پرسید: آیا شیعیان در غیبت حضرت قائم (علیه السلام) از وجود او بهره مند می شوند؟

فرمود: «آری! سوگند به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، آنها

از او بهره مند می شوند و از نور ولایت او در دوران غیبتش کسب نور می کنند، همچنانکه مردم از خورشید در پس پرده ابر بهره می برند» (۸۷).

سؤال درباره چگونگی استفاده بردن از امام غائب (علیه السلام)، هم در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و هم در زمان امامان بزرگوار (علیهم السلام) و هم در زمان غیبت صغری، توسط شیعیان تکرار شده و مضمون حدیث فوق، در اکثر آنها به عنوان پاسخ ذکر شده است. چنانکه خود امام زمان (علیه السلام) فرمود:

«وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِبِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْإِبْصَارِ السَّحَابُ» (۸۸).

«اما چگونگی بهره بردن از من در دوران غیبتم مانند بهره بردن از خورشید است در زمانی که ابرها آن را از دیدگان مردم می پوشانند».

علامه مجلسی در وجه تشبیه امام غایب (علیه السلام) به خورشید در پس ابر، مواردی را ذکر می کند:

- ۱ - نور وجود و علم و هدایت، به واسطه آن حضرت (علیه السلام) به خلائق می رسد. چنانکه در اخبار متعدد روایت شده که او وسایر اهل بیت (علیهم السلام) علت ایجاد خلق هستند و به برکت آنان است که علوم و معارف بر مردم آشکار شده و بلاها رفع می شود.
- ۲ - چنانکه مردم از خورشید در پس ابر استفاده می برند و با این همه به خاطر بهره بردن بیشتر هر لحظه انتظار برطرف ابرها را دارند،

شیعیان مخلص در هر زمان منتظر ظهور و قیام او هستند.

۳ - منکر وجود حضرت مهدی (علیه السلام)، با این همه آثاری که در غیبت از او ظاهر می شود، مثل انکار کننده وجود خورشید در پس پرده ابر است.

۴ - چنانکه نهان شدن خورشید در پس ابرها گاهی بهتر از آشکار شدن آن است، می توان گفت: در دوران غیبت برای شیعه، پنهان ماندن آن حضرت، مفیدتر و بهتر است.

۵ - همانطور که نظر کننده به خورشید، چه بسا با نبودن ابر دچار کوری شود، چه بسا خورشید وجود مقدس حضرت مهدی (علیه السلام) هم، اگر ظاهر باشد برای بصیرت شیعیان ضرر داشته باشد و سبب کوری آنان از دیدن حقیقت شود، اما همین بصیرتها بتواند تحمل ایمان به او در دوره غیبت را داشته باشد، چنانکه انسان به خورشید در پشت ابرها می نگرد و زیان نمی بیند.

۶ - خورشید گاهی از پرده ابر خارج می شود و بسیاری از مردم آن را می بینند، به همین ترتیب ممکن است که آن حضرت هم در روزگار غیبت برای بعضی مردم بروز کند.

۷ - اهل بیت (علیهم السلام) در شمول منافع، چونان خورشیدند، پس همانطور که انسان کور، خورشید را چه ظاهر و چه در پس ابر، نمی بیند، کور باطنان هم خورشید وجود امام غایب را نمی بینند، «من کان فی هذه أعمی فهو فی الآخرة أعمی و اضلّ سیلا» (۸۹) «هر کس در این دنیا کور باشد در آخرت نیز کور خواهد بود بلکه

زیانکارتر و گمراه تر!»

۸ - چنانکه نور خورشید در هر خانه ای به مقدار وجود روزنه ها و پنجره ها می تابد و به مقداری که موانع را از جلو نور برداشته باشند، خانه را روشن می کند. به همین ترتیب مردم به اندازه ای که موانع معرفت همچون شهوات نفسانی و تعلقات جسمانی را از فکر و اندیشه خود برداشته و به میزانی که پرده های تاریک مادی را از روی دل خود کنار زده باشند، می توانند از نور هدایت حضرت مهدی (علیه السلام) و اهل بیت استفاده ببرند، تا امر به آنجا برسد که مانند شخصی شود که زیر آسمان بدون ابر قرار گرفته که بدون هیچ حجابی، پرتو خورشید او را از هر طرف احاطه کرده باشد. علامه مجلسی بدنبال این نکات می فرماید: «از این بهشت روحانی، هشت در را به رویت گشودم در حالی که خداوند هشت باب دیگر را نیز به فضل خویش بر من گشوده است، لکن عبارت را از ذکر آنها ناتوان می بینم. چه بسا که خداوند در باب معرفت اهل بیت (علیهم السلام) هزار در بر ما بگشاید که هر دری، هزار در دیگر گشوده شود» (۹۰).

وظیفه شیعیان در دوران غیبت

شدت فتنه ها و کثرت ابتلائات و فزونی مشاغل و انحرافات در دوره غیبت حضرت مهدی (علیه السلام)، اقتضا می کند که ایمان آوردگان و پیروان ولایت همواره بر حذر بوده، و نسبت به عقیده و عمل خویش مراقبت بیشتری داشته باشند. در این باب، نکاتی چند

از کلام معصومین سلام الله عليهم، دقت و تعمق بیشتری می طلبد:

الف) تمسک به ریسمان ولایت:

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«يأتي على الناس زمان يغيب عنهم امامهم»، زمانی بر مردم فرا رسد که پیشوای شان غایب گردد.

زراره پرسید: در آن زمان مردم چه کنند؟ فرمود:

«يتمسكون بالأمر الذي هم عليه حتى يتبين لهم»، به همان امر ولایتی که دارند چنگ زنند، تا بر ایشان تبیین شود (۹۱).

و در کلامی دیگر فرمود: «طوبى لشيعتنا المتمسكين بحبلنا فى غيبة قائمنا» (۹۲).

خوشا به حال شیعیان ما! آنان که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان ولایت ما تمسک می جویند.

راستی در آن زمان که امام و پیشوای مردم، در دسترس آنان نباشد

ودامهای شیطان برای جدا کردن آنان از ولایت اهلبیت (علیهم

السلام) که همان صراط مستقیم خداست، در همه جا پراکنده شده

باشد، چه وسیله ای مطمئن تر از «حبل ولایت» می توان یافت که

بتواند از «افتادن به چاه ضلالت» و «گرفتار شدن به دام انحراف»

جلوگیری کند؟!!

ب) تمسک به تقوی:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إن لصاحب هذا الامر غيبةً فليتق

الله عبداً وليتمسك بدينه» (۹۳).

«به یقین صاحب این امر را غیبتی هست، پس هر بنده ای باید به تقوای الهی روی آورد و به دینش چنگ زند».

همین تقواست که روشن بینی و رزق بی حساب و گشایش الهی را نصیب انسان می سازد، و همین تقواست که در لحظه های خوف و خطر دل را آرامش می دهد، و همین تقواست که در دوران فتنه خیز غیبت، مایه رستگاری انسانهاست.

ج) طلب معرفت:

زراره گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم اگر زمان غیبت فرزندت مهدی (علیه السلام) را درک کردم چه کنم؟ فرمود: این دعا را بخوان؛ «اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَانَّكَ اِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ اَعْرِفْ رَسُوْلَكَ، اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُوْلَكَ فَانَّكَ اِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُوْلَكَ لَمْ اَعْرِفْ حَجَّتَكَ اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي حَجَّتَكَ فَانَّكَ اِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَن دِيْنِي» (۹۴).

«خدا یا خودت را به من بشناسان که اگر تو خودت را به من شناسانی، پیامبرت را نتوانم شناخت. خدا یا پیامبرت را به من بشناسان که اگر تو پیامبرت را به من شناسانی، حجّت را نتوانم شناخت. خدا یا حجت خود را به من بشناسان که اگر تو حجّت را به من شناسانی از دینم گمراه خواهم شد».

۱ - معرفت ها را از خدا باید طلبید.

۲ - شناخت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تابع شناخت خدا،

و شناخت حجّت متفرّع بر شناخت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

است.

۳ - اگرچه بدون شناخت خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، شناخت حجت ممکن نیست، اما گمراهی از دین در اثر عدم شناخت حجت لازم می آید.

به عبارت دیگر، عدم گمراهی از دین، بدون شناخت حجت، تضمین نمی شود.

و بدیهی است که هر دعایی، تنها پشتوانه حرکت به حساب می آید، اصل دعاء ابراز نیاز درونی و طلب تأیید الهی، در حرکت بیرونی است.

نیاز به معرفت که احساس شد و حرکت برای کسب معارف که توسط بنده آغاز گردید. اگر دل با خدا باشد و گام در راه او قرار گیرد وصول به معرفت تضمین شده است.

«قل ما یعبؤ بکم ربّی لولا دعاؤکم» (۹۵).

«بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگار من به شما عنایتی نکند».

د) تقیه به عنوان سلاح مقاومت:

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «لا دین لمن لا ورع له، ولا ایمان لمن لا تقیه له إن اکرمکم عند الله أعملکم بالتقیة فقیل له: یابن رسول الله إلی متی؟ قال: إلی یوم الوقت المعلوم، وهو یوم خروج قائمنا اهل البیت» (۹۶).

«کسی که از گناه نپرهیزد، دین ندارد و کسی که تقیه نداشته باشد، ایمان ندارد همانا گرامی ترین شما نزد خدا، کسی است که به تقیه

بیشتر و بهتر عمل کند».

گفته شد: ای فرزند رسول خدا تا کی؟

فرمود: «تا روز «وقت معلوم» که همان روز ظهور و زمان قیام قائم ما اهل بیت است.

«تقیه» هرگز به معنای «دم فرو بستن» و «بی تفاوت ماندن» و بنا به «مصلحت اصطلاحی» رفتار کردن و «نان به نرخ روز خوردن» نیست.

«تقیه» هرگز به معنای «دست کشیدن از آرمانها» و همراه شدن با هر کس و ناکس نیست. تقیه ای که از وظایف شیعیان در دوران غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) شمرده شده و ارزشی هم سنگ با «تقوی» دارد و عدم رعایتش مساوی «با بی ایمانی» شمرده شده، نوعی سلاح مقاومت است.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیات (۹۵ تا ۹۷) سوره کهف که درباره بنای سدّ، توسط ذوالقرنین است و طی آنان از سدّی بلند که دشمنان نتوانند بر فرازش روند و از شکافتنش ناتوان باشند حکایت شده است می فرماید:

«اِذَا عَمِلْتَ بِالتَّقِيَةِ لَمْ يَقْدِرُوا لَكَ عَلٰى حِيَلٍ وَهُوَ الْحَصْنُ الْحَصِينُ وَصَارَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اَعْدَاءِ اللّٰهِ سَدًّا لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُ نَقْبًا» (۹۷).

هنگامی که به تقیه عمل کنی چاره ای علیه تو نمی یابند و نمی توانند با تو نیرنگ بازند، و آن به مانند دژی استوار و محکم است و بین تو و دشمنان خدا سدّی نفوذ ناپذیر ایجاد می کند».

پس تقيه، چاره ای برای در امان ماندن از دشمن مقتدر و فرصتی برای قدرت یافتن خویش است تا نیروها بیهوده هدر نروند و در موقع مناسب توان ضربه زدن به دشمن را داشته باشند.

هـ) انتظار آگاهانه:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اقرّب، ما یكون العباد من الله جلّ ذکره وأرضی ما یكون عنهم اذا افتقدوا حجّة الله جلّ وعزّ ولم یظهر لهم ولم یعلموا مکانه وهم فی ذلك یعلمون أنّه لم تبطل حجّة الله جلّ ذکره ولا میثاقه، فعندها فتوقّعوا الفرج صباحاً ومساءً..» (۹۸).

«زمانی که بندگان به خدای بزرگ نزدیک ترند و خدا از ایشان بیشتر راضی است، زمانی است که حجت خدای تعالی از میان آنان ناپدید گردد و ظاهر نشود و آنان جایش را هم ندانند. با این همه بدانند که حجت و میثاق خدا از بین نرفته و باطل نشده است. در آن حال، در هر صبح و شام، چشم انتظار فرج باشید.»

فضیلت بندگان خدا در این زمان و رضایت بیشتر خداوند از آنان، بدین جهت است که آنان بی آنکه امام خویش را ببینند و معجزاتش را مشاهده کنند و در حیرتها به درخانه اش پناهنده شوند، تنها با اعتماد به خدا و پایبندی به تقوی و دوستی اهل بیت، میثاق الهی را نگاهبانی کرده و مرزهای عقیده را پاس می دارند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «یا ابا بصیر! طوبی لشیعۀ قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبه والمطیعین له فی ظهوره، اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون» (۹۹).

«ای ابوبصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در دوران غیبت او در انتظار ظهورش به سر می برند و در دوران ظهورش به اطاعت او روی می کنند، آنان اولیای خدا هستند که هیچ ترس و اندوهی بر ایشان نیست.»

باهم آمدن دو وصف «انتظار در غیبت» و «اطاعت در ظهور»، برای شیعیان حضرت قائم (علیه السلام)، نشان دهنده نوعی ملازمت بین این دو وصف است. به این معنا که شیعیان منتظر در دوران غیبت چنان امام خود را شناخته و در اطاعتش می کوشند که اگر دوران ظهور تحقق می یافت، در زمره مطیعین حقیقی او بودند.

و حزن و اندوه بر مصائب غیبت و دعا برای ظهور:

سدر صیرفی گوید: با برخی از اصحاب بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدیم، او را نشسته بر خاک دیدیم، در حالی که عبایی خشن با آستین کوتاه پوشیده و با قلبی سوخته، همچون مادر فرزند از دست داده، می گریست، رنگ چهره اش تغییر کرده و اندوه از گونه های مبارکش پیدا بود و اشکهایش، لباسش را خیس کرده بود و ناله می کرد:

«مولای من! غیبت تو، خواب را از چشمانم ربوده و زمین را بر من تنگ نموده و آسایش دلم را از من گرفته است!
مولای من! غیبت تو، بلا و مصیبت مرا به فاجعه های ابدی پیوند داده، و از دست دادن یاران، یکی پس از دیگری، اجتماع و شماره ما را از بین برده، هنوز سوزش اشکی که از چشمم می ریزد و ناله ای

که از دلم بر می خیزد با یاد بلاها و سختی های - دوران غیبت تو -
پایان نیافته که درد ورنج شدیدتر و دردناکتری در برابر دیدگانم
شکل می گیرد!»

سدير گوید: شگفت زده پرسیدیم این ماتم و گریه برای چیست؟!
امام صادق (علیه السلام) آهی عمیق و سوزناک کشید و فرمود:
ای وای! صبح امروز، در کتاب جفر نظر می کردم و درباره ولادت
و غیبت طولانی و طول عمر قائم ما و بلاهای مؤمنین در آن زمان
و ایجاد شک و تردید در اثر طول غیبت و ارتداد اکثریت مردم از
دین و خروج آنان از تعهد به اسلام، تأمل و دقتی داشتم، در اثر آن،
رقت مرا فرا گرفت و حزن و اندوه بر من چیره شد» (۱۰۰).
وقتی حال امام صادق (علیه السلام) - که حدود یکصد سال قبل از
آغاز دوره غیبت می زیسته است - چنین باشد، باید دید حال
سرگشتگان دوران غیبت و دورماندگان از چشمه زلال ولایت چگونه
باید باشد، بیهوده نیست که در هر مناسبتی شادی آفرین یا غمبار،
سفارش به قرائت دعای ندبه شده ایم که حدیث اشک و سوز دل
منتظران حضرت مهدی (علیه السلام) است.
وبی مورد نیست که این چنین بر دعای برای فرج در زمان غیبت،
تأکید شده است.

امام زمان (علیه السلام) می فرماید: «اکثر والدعاء بتعجيل
الفرج» (۱۰۱).

«برای نزدیک شدن ظهور و فرج، بسیار دعا کنید».

(سنت انتظار)

از آن زمان که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سخن از جهانی شدن آیین توحید، به دست حضرت مهدی (علیه السلام)، به میان آورد و نوید غلبه اسلام بر تمامی ادیان را به مسلمانان داد، و بهترین عبادت را انتظار فرج اسلام و مسلمین به حساب آورد (۱۰۲)، مسلمانان دیده انتظار به راه دولت کریمه ای دوختند که در آن اسلام و اسلامیان عزت می یابند و کفر و نفاق به ذلت و زبونی گرفتار می آیند (۱۰۳).

در دوران پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز، هر زمان که فتنه خلفای جور شدت می گرفت، پیشوایان معصوم (علیهم السلام) می کوشیدند با انگیزش انتظار، امید را در دل های ستم دیدگان زنده نگه دارند و شور مقاومت و مبارزه را در وجودشان بر انگیزانند. چنانکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به اصحاب خویش می فرمود: «انتظروا الفرج، ولا تياسوا من روح الله، فان احب الاعمال الى الله عز وجل انتظار الفرج (إلى أن قال): الأخذ بأمرنا معنا غداً في حاضرة القدس والمنتظر لأمرنا كالمشحط بدمه في سبيل الله» (۱۰۴).

«چشم انتظار فرج باشید و از یاری و رحمت خدا نا امید نشوید، به یقین، محبوب ترین کارها در نزد خدا، انتظار فرج است (تا آنجا که فرمود): کسی که به امر ولایت ما چنگ زند، فردای قیامت در روضه رضوان با ما خواهد بود و کسی که در انتظار امر ما به سر ببرد، مانند کسی است که در راه خدا به خون غلطیده باشد».

تأکید بر امر انتظار فرج، از طرف پیشوایان دین تا آنجا بود که بسیاری از اصحاب، شرایط موجود زمان خود را برای حصول فرج کافی دانسته، امام آن دوران را به عنوان صاحب الامر می پنداشتند و در این باره از او سؤال می کردند. چنین توهمی در دهها روایت، از جمله روایت شعیب بن ابی حمزه در برابر امام صادق (علیه السلام) و ریان بن الصلت، در برابر امام رضا (علیه السلام) مطرح گردیده که می پرسد:

أنت صاحب الأمر (۱۰۵)؟

و نیز در همان زمانها، کسانی از موالیان اهل بیت (علیهم السلام) بودند که بر سنت انتظار فرج آنچنان پافشاری می کردند که به ترک کسب و کارشان می انجامید. بطور نمونه می توان از شخصی به نام عبدالحمید واسطی نام برد که خدمت امام محمد باقر (علیه السلام) می رسد و می گوید: «اصلحك الله، لقد تركنا اسواقنا انتظاراً لهذا الامر».

خدا امرت را اصلاح کند، ما به خاطر انتظار این امر، کار و کسب خویش در بازارها را رها کرده ایم.

امام صادق (علیه السلام) به عنوان تأیید و تصدیق موضع منتظرانه او می فرماید:

«يا عبدالحميد! أتری من حبس نفسه على الله عزّ وجلّ، لا يجعل الله له مخرجاً؟ بلى، والله ليجعلنّ له مخرجاً» (۱۰۶).

«ای عبدالحمید! آیا به نظر تو کسی که خودش را وقف برای

خدای عزّ وجلّ نموده باشد خداوند برایش فرج و گشایشی حاصل نمی فرماید؟ چرا، به خدا سوگند که حتماً برای او گشایش و رهایی قرار می دهد».

سنت انتظار در دوران غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) به حق، جلوه ای ویژه دارد. منتظران حقیقی این دوران، هیچ شبی را بدون حالت انتظار به صبح نرساندند، انتظار تا آنجا که شمشیر بر زیر بستر خود می نهادند تا اگر فردا روز ظهور باشد، بی درنگ به یاری مولای شان بشتابند.

(ولایت فقیه)

ولایت فقیه پرتوی از ولایت امام زمان (علیه السلام)، و ولایت امام زمان (علیه السلام) پرتوی از ولایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، و ولایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) پرتوی از ولایت الله جلّ و علا است.

از دیدگاه مکتب توحید، مالک همه چیز و همه کس خداست و همچنین مالکیت مطلقه او منشأ حاکمیت مطلقه اوست. از این رو بنابر اعتقاد موحدان، هر حکومتی باید از حکومت الله سر چشمه گیرد و بر اساس اراده و اجازه او تشکیل شود. آن زمان که خداوند پیامبرانش را برای هدایت انسانها فرستاد، حقّ زمامداری آنان را نیز امضا فرمود و همگان را به تبعیت و فرمانبری آنان در همه زمینه ها دعوت نمود.

درباره پیامبر گرامی اسلام فرمود: «فلا وربک لایؤمنون حتیٰ

يَحْكُمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ، ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلَمُوا تَسْلِيمًا» (۱۰۷).

«قسم به پروردگار تو! این مردم مؤمن واقعی نخواهند بود، مگر آنکه حکومت و داوری تو را در همه موارد مورد اختلاف خویش بپذیرند، سپس نسبت به رأی و قضاوت تو - حتی اگر مخالف منافع آنان باشد - کاملاً تسلیم باشند و حتی در درون دل خویش، هیچگونه نارضایتی و ناراحتی احساس نکنند».

و نیز در همین باره فرمود: «النبي اولى بالمؤمنين من أنفسهم» (۱۰۸).
«- در رعایت مصالح فردی و اجتماعی ایمان آوردگان - ولایت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر جان و مال آنان بالاتر و بیشتر از ولایت خود آنان است».

بدیهی است که این ولایت با رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پایان نمی پذیرد. و حفظ حدود اسلام و استقرار نظام مسلمین که حکمت امضای چنین ولایتی برای آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) بود پس از او نیز استمرار می یابد. و بدین طریق ائمه بزرگواری که وارثان تمام شئون پیامبر - غیر از نبوت - می باشند عهده دار این ولایت و حاکمیت به حساب می آیند.

امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ الْأِمَامَةَ خِلاَفَةُ اللَّهِ وَخِلاَفَةُ رَسُولِهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) وَمَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَخِلاَفَةُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (عليهما السلام). إِنَّ الْأِمَامَ زَمَامَ الدِّينِ وَنِظَامَ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحَ الدُّنْيَا وَعِزَّ الْمُؤْمِنِينَ، الْأِمَامُ أَسَّ الْأِسْلَامِ النَّامِي

و فرعه السامی. بالامام تمام الصلوة والزكوة والصيام والحج والجهاد
وتوفير الفيء والصدقات وامضاء الحدود والاحكام ومنع الثغور
والاطراف» (۱۰۹).

«براستی امامت، خلافت از خدا و خلافت رسول خدا (صلی الله علیه
وآله وسلم) و مقام امیر المؤمنین (علیه السلام) و خلافت حسن و حسین
(علیهما السلام) است. براستی امامت، زمام دین و نظام مسلمین
و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است.

امام، بنیاد رشد کننده اسلام و شعبه والای آن است. به وسیله امام
است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد شکل می گیرند و کمال
می یابند و خراج و صدقات فزونی می پذیرند و حدود و احکام الهی
اجراء می شوند و مرزها و جوانب مملکت اسلامی محفوظ می مانند». در
این دوران، امام زمان حضرت مهدی (علیه السلام) که از جانب
خدا و به تبعیت از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دارنده همه
شئون مذکور است، در پس پرده غیبت بسر می برد و از سوی دیگر
تردیدی نیست که با غیبت آن بزرگوار، خداوند حکیم، پیروان او
و امت بزرگ اسلام را بی سرپرست و بلا تکلیف نمی پسندد.

پس یا باید پذیرفت که خداوند امر تعیین حاکم و ولی امر را مطلقاً
بر عهده خود مردم و نهاده است که ممکن نیست. چون شرایط
غیبت، حکمت های جعل حاکم و ولی امر الهی را تغییر نداده بلکه
آن را ضروری تر می سازد، و خدایی که در دوران حضور پیامبر
(صلی الله علیه و آله وسلم) و امام (علیه السلام) مردم را بی رهبر

وسرپرست نپسندیده، و نهادگی آنان را در زمان غیبت امضا نمی فرماید.

ویا باید قبول کرد، که در دوران غیبت نیز، اشخاصی با بهره گیری از ولایت الهی و حق حاکمیت پیامبر و امام، در چهار چوبه کلمات راهگشا و فرمایشات مسئولیت بخش خود آن بزرگواران، حق ولایت و وظیفه سرپرستی مسلمین را بر عهده دارند.

اسحاق بن یعقوب از امام زمان (علیه السلام) طی نامه ای می پرسد که به هنگام غیبت شما در حوادثی که روی می دهد به چه کسی مراجعه کنیم؟ فرمود:

«اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواة حدیثنا فانهم حجّتی علیکم وانا حجّة الله» (۱۱۰).

«در حوادث و رویدادهایی که برای تان پیش می آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم».

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «فامّا من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطیعاً لأمر مولاه، فللعوام أن یقلّدوه» (۱۱۱).

«هر فقیهی که نگهدارنده نفس - از انحرافات و لغزشها - و حفظ کننده دین و مخالف با هواهای نفسانی و مطیع امر مولای خویش باشد، بر عامّه مردم است که تقلید کننده - و تابع - او باشند».

و امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ینظر انّ من کان منکم ممن

روی حدیثنا ونظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً
فانی قد جعلته حاکماً» (۱۱۲).

«آنان که باهم اختلافی دارند باید بنگرند و یک نفر از بین شما را که
راوی حدیث ما و صاحب نظر در حلال و حرام، باشد و احکام ما را
بشناسد شناسایی کند و او را «حکم» قرار دهند زیرا من او را حاکم
بر شما قرار دادم.

ساده اندیشانه خواهد بود اگر کسی بگوید دایره این «حجت قرار
گرفتن» و «لزوم تبعیت و تقلید» و «جعل حاکمیت» فقط منحصر در
اختلافات شخصی دو نزاع کننده یا پاره ای فروع فقهی می باشد،
و امام زمان (علیه السلام) و سایر امامان بزرگوار در این فرمایشات به
امر مهم حکومت و راهبری اجتماع بر اساس قواعد اسلام و قرآن،
نظری نداشته و تشکیل حکومت اسلامی و کیفیت پیاده شدن احکام
اجتماعی این دین مبین را، در این احادیث و نظایر آنها، نادیده
گرفته و دست فتنه پردازان دوره غیبت را در بازیچه قرار دادن نظام
اسلام و مسلمین، کاملاً باز قرار داده اند!!

امام راحل (قدس سره) در مبحث ولایت فقیه از «کتاب البیع» بعد
از نقل و بررسی دهها دلیل و روایت معتبر می فرماید:

از آنچه بیان شد نتیجه می گیریم که فقهاء از طرف ائمه (علیهم
السلام) در جمیع آنچه در اختیار آنان بوده است، دارای ولایت
هستند. مگر دلیلی بر اختصاص امری خاص به معصوم (علیه السلام)
اقامه شود که در آن صورت، این اصل کلی، استثناء می خورد....

ما قبلاً گفتیم همه اختیاراتی که در خصوص ولایت و حکومت برای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) وائمه (علیهم السلام) معین شده است، عیناً برای فقیه نیز معین و ثابت است. اما اگر ولایتی، از جهت دیگر غیر از زمام داری و حکومت، برای ائمه (سلام الله علیهم) معین و دانسته شود، در این صورت فقهاء از چنین ولایتی برخوردار نخواهند بود. پس اگر بگوییم امام معصوم (علیه السلام) راجع به طلاق دادن همسر یک مرد یا فروختن و گرفتن مال او - گرچه مصلحت عمومی هم اقتضا نکند - ولایت دارد، این دیگر در مورد فقیه، صادق نیست و او در این امور ولایت ندارد، و در تمام دلایل که پیشتر راجع به ولایت فقیه گفتیم، دلیلی بر ثبوت این مقام برای فقها وجود ندارد. چنانکه در کلام امام راحل (قدس سره) اشاره شده ولایت فقیه با همه گستردگی اش در حیطة حفظ مصلحت عمومی جامعه اسلامی شکل می گیرد.

به عبارت دیگر، فقیه جامع الشرایط در هر شرایط زمانی و مکانی واجتماعی باید راهی را برگزیند که مکتب و مقررات آن بهتر اجرا شود. و به تعبیر فقها، باید «غبطه مسلمین» را رعایت نماید، به این معنا که در همه امور باید آنچه را که بیشتر به صلاح اسلام و مصلحت مسلمین است اختیار کند.

از همین دیدگاه است که در حکومت اسلامی دوران غیبت، تشکیل قوای سه گانه قانونگذاری، قضایی، اجرایی و نهادهای نظارتی از طرف فقیه ضرورت می یابد و با همه اختیاراتی که ولی فقیه در اداره

اجتماع دارد، باز هم مراجعه به آرای مردم در اموری چون تعیین رئیس جمهور و نواب مجلس و غیره معنا پیدا می کند.

(مقدمات ظهور)

بدون شک پیش از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) علامات و نشانه هایی پدید خواهد آمد که طی روایات زیادی از زمان رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا زمان خود مولا امام زمان (علیه السلام) بر آنها تأکید می شده است.

الف - برخی از این نشانه ها مربوط به پدیده های طبیعی است: همچون بروز طاعون، خشکسالی، کسوف و خسوف در رمضان و برخی دیگر مربوط به پدیده های اجتماعی می باشد؛ مانند بروز جنگهای متعدد، خروج سفیانی، فساد اجتماعی و دسته ای دیگر پدیده های غیر طبیعی ویژه ای است: چون صیحه آسمانی، سرخی آتشگونه ای در آسمان، فرو رفتن لشکری در زمین.

ب - برخی از این نشانه ها اختصاص به زمان خاصی ندارد: و ممکن است سالها بلکه دهها سال قبل از ظهور اتفاق بیفتد. اما برخی دیگر از آنها اختصاص به سال ظهور دارد: چنانکه در روایتی از قول امام صادق (علیه السلام) آمده است: «قبل از قیام قائم (علیه السلام) پنج واقعه اتفاق می افتد: خروج یمانی و قیام سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن لشکر در بیداء و کشته شدن نفس زکیه».

و در حدیثی دیگر فرمود: «لیس بین قائم آل محمد و قتل نفس الزکیه الا خمسة عشر ليلة».

«بین ظهور قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و کشته شدن نفس زکیه، بیش از پانزده شب فاصله نیست».

ج - بعضی از این نشانه ها، قطعی و حتمی است و برخی دیگر نشانه های غیر قطعی به شمار آمده اند که در تعیین این جهت، بین روایات این باب، اختلاف وجود دارد.

قابل تذکر این که، علیرغم بحث های جنجالی و اختلاف آفرینی که گاهی بر سر بروز پاره ای نشانه ها و مقدار دلالت آن بر نزدیک شدن ظهور خجسته مولا امام زمان (علیه السلام) پیش می آید، باید توجه داشت که:

اولاً: هیچ کس حق ندارد با استناد به نشانه ای خاص که به نظر او یقیناً از علامات ظهور شمرده می شود، وقتی خاص را برای ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تعیین نماید؛ زیرا در آن صورت به تصریح خود مولا، مشمول «کذب الوقاتون» شده و در هر رتبه علمی و اجتماعی هم که باشد، باید مورد تکذیب قرار گیرد.

ثانیاً: آنچه اهمیت دارد حفظ آمادگی مردم برای ظهور امام زمان (علیه السلام) است به گونه ای که هر صبح و شام آمادگی داشته باشند که اگر امر فرج امضاء شد، بتوانند به یاری او قیام کنند و در راه اهداف الهی او از مال و جان و امکانات خویش در گذرند. به عبارت دیگر: حتی در صورتی که بر فرض، هیچ نشانه ای بر قرب ظهور دلالت نکند، نمی توان غافلانه به زندگی عادی پرداخت و از وظیفه هایی که شیعه و همه مردم نسبت به ساحت مقدس امام زمان

(علیه السلام) دارند، غفلت کرد.

ثالثاً: نظام جمهوری اسلامی در ایران بهترین زمینه را برای آزمایش منتظران در کیفیت یاری رسانی به امام عصر (علیه السلام) فراهم کرده است، لذا بر همه منتظران حقیقی امام زمان (علیه السلام) است که همه امکانات خویش را در حفظ این نظام و تضمین بقای آن، در راستای احکام و قرآن و ولایت به کار گیرند.

رابعاً: میزان پایبندی کسانی که همواره دم از امام زمان (علیه السلام) می زنند و بر سر اثبات فلان نشانه ظهور و حکایت فلان دیدار با مولا کتابها می نویسند، باید به مقدار فداکاری آنان در هدایت اجتماعی و بر قراری عدالت و مسئولیت پذیری آنان در این راه، قابل اثبات باشد.

نگاهی به دوران پس از ظهور

دوران پس از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام)، بدون شک، والاترین، شکوفاترین و ارجمندترین فصل تاریخ انسانیت است. دورانی که وعده های خداوند در خلافت مؤمنان و امامت مستضعفان وراثت صالحان عملی می گردد و جهان با قدرت الهی آخرین پرچمدار عدالت و توحید، صحنه شکوه مندترین جلوه های عبادت پروردگار می شود. در احادیث مختلفه، گوشه هایی از عظمت آن دوران به تصویر کشیده شده است:

۱ - حاکمیت اسلام در سراسر هستی:

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه از قرآن کریم: «وقاتلوهم حتی لا تكون فتنةً ويكون الدين لله» (۱۱۳) می فرماید: «تأویل این آیه هنوز نیامده است. پس زمانی که تأویل آن فرا رسد، آنقدر از مشرکین کشته می شوند تا بقیه، خدای عزّ وجلّ را به آیین توحید پرستش نمایند و هیچ آثاری از شرک باقی نماند، و این امر در قیام قائم ما، تحقق خواهد یافت».

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «إذا قام القائم لا يبقى أرض إلا نودی فيها شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله» (۱۱۴). «زمانی که حضرت قائم قیام کند، هیچ سرزمینی نمی ماند مگر اینکه ندای شهادتین - لا إله إلا الله ومحمد رسول الله - در آن طنین اندازد».

۲ - اقامه کامل حدود الهی:

امام کاظم (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه «يحيى الأرض بعد موتها» (۱۱۵) با اشاره به قیام حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود: «مراد این نیست که خداوند زمین را با باران زنده می کند، بلکه خداوند مردانی را بر می انگیزد که زمین را با احیای عدالت و اقامه حدود الهی زنده می سازند» (۱۱۶).

۳ - احیای قرآن و معارف قرآنی:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اشاره به قیام حضرت مهدی (علیه السلام) فرمودند:

«كأنى أنظر إلى شيعتنا بمسجد الكوفة. وقد ضربوا الفساطيط يعلمون

الناس القرآن كما أنزل» (۱۱۷).

«گویا شیعیان ما اهل بیت را می بینم که در مسجد کوفه گرد آمده و خیمه هایی زده اند و در آنها قرآن را آنچنانکه نازل شده است به مردم می آموزند».

مولا علی (علیه السلام) در خطبه ای دیگر، درباره عمل کرد حضرت مهدی (علیه السلام) پس از ظهور فرمودند:

«يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى ويعطف

الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى» (۱۱۸).

«آن هنگام که مردم هدایت را تابع هوای خویش قرار داده باشند، او می آید و خواسته های نفسانی را به تبعیت از هدایت می کشاند. و آن زمان که مردم قرآن را مطابق نظر ورأی خود توجیه کرده باشند، او می آید ورأی و اندیشه را به خدمت قرآن می گیرد و آن را در مطابقت با قرآن شکل می بخشد» (۱۱۹).

۴ - گسترش عدالت و رفع ستم:

رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: «المهدى من ولدى، تكون له غيبة. اذا ظهر يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً» (۱۲۰).

«مهدی (علیه السلام) از فرزندان من است. او را غیبتی هست. زمانی که ظهور کند، زمین را از قسط و عدل پر سازد چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد».

این حدیث و نظایر آن، در کتب شیعه و سنی، از شهرت و تواتر فوق

العاده ای برخوردار است. و در اغلب آنها عناوین قسط و عدل در کنار هم آمده است که یقیناً فرق هایی با یکدیگر دارند. مانند اینکه گفته اند: عدل اعم از قسط است. قسط فقط رعایت حق دیگران است و عدل، رعایت حق همه چیز و همه کس؛ قسط فقط در مورد دیگران بکار می رود و عدل در مورد رابطه انسان با خود، با خدا و با دیگران؛ قسط ضد جور است و عدل ضد ظلم.

۵ - تجدید اسلام:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اذا قام القائم (علیه السلام) دعا الناس إلى الاسلام جدیداً» (۱۲۱).
 «زمانی که حضرت قائم (علیه السلام) قیام می کند مردم را مجدداً به اسلام فرا می خواند».

دوران پر فراز و نشیب پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و روی کار آمدن اسلام خلافت، موجبات تحریف و توجیه مبانی اسلامی و معارف دینی را فراهم کرد. و دور ماندن مردم از اهلبیت (علیهم السلام) که پاسداران حریم اسلام ناب محمدی بودند، خصوصاً در دوران غیبت طولانی امام زمان (علیه السلام)، چنان فکر و اندیشه مسلمین را با حقایق وحی بیگانه کرد که امام صادق (علیه السلام) به دنبال همان فرمایش فوق می فرماید:
 «او دو باره مردم را به اسلام دعوت می کند و به امری هدایت می کند که از میان رفته است و مردم، از مسیر آن گمراه شده اند. همانا حضرت قائم (علیه السلام)، «مهدی» نامیده شده است به خاطر آنکه

به امری گم شده هدایت می کند و «قائم» نامیده شد از آن رو که به «حق» قیام می کند» (۱۲۲).

امام باقر (علیه السلام) درباره سیره حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود:

«آنچه را پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) انجام داد او نیز انجام می دهد، بنیانهای پیشین را در هم می شکند، چنانکه رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) امر جاهلیت را در هم شکست، و او اسلام را دو باره از سر می گیرد. «ویستأنف الاسلام جدیداً» (۱۲۳).

۶ - کمال دانش و معرفت:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «علم بیست وهفت حرف است - بیست وهفت قسمت دارد - همه معارفی که پیامبران صلوات الله علیهم آورده اند، دو حرف است. پس مردم تا امروز بیش از این دو حرف را نشناخته اند. «فاذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها فی الناس وضمم اليها الحرفین» پس زمانی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را ظاهر ساخته و با آن دو حرف قبلی ضمیمه ساخته و در بین مردم منتشر گرداند» (۱۲۴).

ابزار دانش اندوزی آنچنان گسترش می یابد و فراگیری معارف آنقدر آسان می شود که همگان در همه جا به زینت علم و معرفت دست می یابند و از دانش یکدیگر بی نیاز می شوند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«توتون الحکمة فی زمانه، حتی أن المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله

تعالی وسنّه رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) «(۱۲۵).
«در زمان حضرت مهدی (علیه السلام)، به دانش و حکمت دست می
یابید تا آنجا که زن در خانه اش، بر اساس کتاب خدای تعالی
وسنّت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) قضاوت می کند».
وامیر المؤمنین (علیه السلام) درباره دوران پس از ظهور مهدی (علیه
السلام) فرمود:

«يقذف في قلوبهم العلم، فلا يحتاج مؤمن إلى ما عند أخيه من
علم» (۱۲۶).

«دانش در دل‌های مؤمنین انداخته می شود، در آن زمان مؤمن،
نیازی به دانش برادر ایمانی خویش پیدا نمی کند».

۷ - رشد عقلی:

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «إذا قام قائمنا وضع الله يده على
رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به احلامهم» (۱۲۷).
«آن زمان که قائم ما (علیه السلام) قیام کند، خداوند دستش را بر سر
بندگان گذارد و بدین وسیله عقول آنان را جمع کند و سامان بخشد
و فکر و اندیشه آنان را کامل گرداند».
اگر پذیرفته باشیم که «همه خوبی ها را به عقل می توان
دریافت» (۱۲۸).

و «دین انسان به عقل اوست و هر که عقل ندارد دین ندارد» (۱۲۹).
و «عقل راهنمای انسان مؤمن است» (۱۳۰).

و «دین شخص، استقامت نیابد مگر آنکه عقل وی استقامت

یابد» (۱۳۱).

ودین شخص را باید به میزان عقل او سنجید که «نباید اسلام کسی شما را به شگفت آورد، مگر زمانی که کنه و عمق عقل او را در یابد» (۱۳۲).

وارزش عمل خیر را باید به مقدار عقل شخص دریافت که «مردم کارهای شایسته می کنند، اما پاداش خویش را روز قیامت به قدر عقولشان دریافت می دارند» (۱۳۳).

اگر کلام پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را - در آنچه نسبت به اهمیت عقل و نقش حیاتی آن ذکر شد - باور داشته باشیم، بهترین ره آورد ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) را در همین ویژگی جستجو می کنیم. از آن رو که ریشه همه مشکلات ما - در نفس ابتلای به غیبت و در خسارتهایی که به دنبال غیبت مولایمان دامنگیرمان شده - در کم سویی نور عقل، و تیرگی آینه اندیشه صحیح است.

۸ - امنیت و آسایش:

در زمان او «گوسفند و گرگ» و «گاو و شیر» و «انسان و مار» به امنیت می رسند (۱۳۴) از صحف ادریس (علیه السلام) نقل شده:

«در زمان خروج قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) امنیت به زمین بخشیده می شود، ضرر رسانیدن و ترس از یکدیگر از بین می رود. درندگان و حیوانات اهلی بین مردم زندگی می کنند و برخی از آنان برخی دیگر را آزار نمی رسانند» (۱۳۵).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «تمشی المرثة بین العراق والشام لا تضع قدمیها الا علی النبات وعلی رأسها زینتها. لا یهیجها سبع ولا تخافه» (۱۳۶).

«در دولت حضرت مهدی (علیه السلام) زنی بین عراق و شام راه می پیماید در حالی که گامش را - از کثرت آبادانی زمین - جز بر سبزه و گیاه نمی نهد. و با اینکه زینت و زیور خویش را بر سر و چهره دارد هیچ درنده ای به او حمله نمی کند و آن زن - در اثر اطمینان به امنیت موجود - ترسی به دل راه نمی دهد».

۹ - یگانگی و اتحاد و محبت:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) می پرسد: آیا مهدی (علیه السلام) از بین ما، خاندان محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است یا از غیر ماست؟ رسول خدا می فرماید: «نه؛ بلکه از بین ماست. خداوند دین را به او خاتمه می بخشد چنانکه به ما آغاز فرمود. و مردم به وسیله او از فتنه ها رهایی می یابند چنانکه به وسیله ما از شرک نجات یافتند. و خداوند به وسیله او بعد از دشمنی و فتنه، الفت برادرانه ایجاد می کند چنانکه بوسیله ما بعد از دشمنی شرک، الفت در دین ایجاد فرمود» (۱۳۷).

وامیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «ویؤلف به بین القلوب المختلفه» (۱۳۸).

«و خداوند به وسیله حضرت مهدی (علیه السلام) بین دلهای مخالف، الفت و دوستی ایجاد می کند».

ودر حدیثی دیگر فرمود: «لوقد قام قائمنا، لأنزلت السماء قطرها
ولأخرجت الأرض نباتها واذهبت الشحناء من قلوب العباد» (۱۳۹).
«اگر قائم ما قیام نماید، آسمان، بارانش را نازل کند وزمین،
گیاهانش را برویاند وکینه و دشمنی وستیزه جویی از دلهای بندگان
برود».

۱۰ - تطهیر زمین از گناه:

امام صادق (علیه السلام) در بیان حال مردم پس از ظهور مهدی
(علیه السلام) فرمود:
«ولا يعصون الله عزّ وجلّ في ارضه» (۱۴۰). در زمین به نافرمانی خدا
نمی پردازند.

(پرتوی از فرمایشات نورانی قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله))

کلام جانبخش حضرت مهدی (علیه السلام)، که در ضمن دیدارهایی
با موالیان حقیقی و شیعیان خاص، یا در توقیعات شریفه از ناحیه
مقدسه آن بزرگوار صادر شده است، در همه ابعاد، الهام دهنده،
راهگشا، تعهد بخش و حرکت آفرین است.
تدبّر در نمونه هایی از سخنان حضرت، می تواند شیوایی و غنای
معجزه آسای آن را به ما بشناساند و در راستای شناخت بیشتر آن امام
کریم و عمل به خواسته های خدا جوینان و ارشادات حکیمانه ایشان،
یاریگرمان باشد.

معرفی خویشان:

* یگانه مظهر الهی: «انا بقیة الله فی ارضه».

من یگانه مظهر والهی باقیمانده در زمین هستم (۱۴۱).

* حجت خدا: «انا حجة الله على عباده».

من حجت خداوند بر بندگان اویم (۱۴۲).

* پایان بخش سلسله وصایت: «انا خاتم الأوصياء».

من آخرین وصی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و پایان دهنده

سلسله وصایت می باشم (۱۴۳).

* قیام کننده: «انا القائم من آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)».

من، قیام کننده از خاندان پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه

وآله وسلم) هستم.

* احیاگر عدلت: «انا الّذی اخرج فی آخر الزّمان بهذا السیف فاملاً

الارض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً».

من با این شمشیر در آخر زمان قیام می کنم و زمین را از عدالت

وداد، آکنده می سازم چنانکه از بیداد وستم پر شده باشد.

* انتقام گیرنده: «انا بقیة الله فی أرضه والمنتقم من اعدائه».

من یگانه مظهر الهی، باقیمانده در زمین و انتقام گیرنده از دشمنان

خدایم (۱۴۴).

* مظهر و همراه حق: «ولیعلموا أنّ الحقّ معنا وفینا».

همگان بدانند که به راستی حق با ما و نزد ماست (۱۴۵).

نقش خویش در حفظ و هدایت مردم:

* واسطه دفع بلاها: «بی یدفع الله البلاء عن اهلی وشیعتی».

«به وسیله من است که خداوند عزّ و جلّ بلا و مصیبت را از اهل بیت

و شیعیان من دور می گرداند».

* سبب امنیت: «إني لأمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء».

«همانا من موجب امنیت برای اهل زمین هستم چنانکه ستارگان سبب امنیت اهل آسمانهایند».

* یاد کرد و مراعات: «أنا غير مهملين لمراعاتكم ولاناسين لذكركم، ولولا ذلك لنزل بكم اللأواء واصطلمكم الاعداء».

ما در مراعات حال شما کوتاهی نمی کنیم و یادتان را از خاطر نمی بریم و اگر جز این بود بلاهای سنگین بر شما وارد می شد و دشمنان، شما را نابود می کردند.

* مواظبت و مراقبت: «أنا يخيظ علماً بأنبائكم ولا يعزب عنا شيء من اخباركم».

«ما به اوضاع و احوال شما آگاهیم و هیچیک از اخبار شما بر ما پوشیده نیست».

* بهره رسانی: «وأمّا وجه الانتفاع بي في غيبتي فكا لانتفاع بالشمس اذا غيبتها عن الابصار السحاب».

«اما چگونگی بهره بردن از من در دوران غیبتم مانند بهره‌وری از خورشید است زمانی که ابرها آن را از دیدگان، پنهان ساخته باشند».

وظیفه شیعیان:

* رجوع به دین شناسان: «واما الحوادث الواقعة، فارجعوا فيها الى

رواه حدیثنا فانهم حجّتی علیکم وأنا حجّة الله.».

«اما در پیشامدهای روزگار، به راویان احادیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان هستم.».

* محبت ورزیدن: «فلیعمل کلّ امرء منکم ما یقرب به من محبتنا.».

«پس هر یک از شما باید به آنچه او را به مقام محبت ما نزدیک می کند، عمل نماید.».

* دوری از گناه: «فلیدعوا عنهم اتّباع الهوی.».

«همگان باید گناه و پیروی از هوای نفس را ترک کنند.».

* تقوی و تسلیم: «فاتّقوا الله وسلموا لنا وردّ والامر الینا فعلینا الاصدار کما کان منا الایراد.».

«تقوای الهی پیشه کنید و تسلیم ما باشید و امر دین را به ما ارجاع دهید، زیرا بر ماست که شما را سیراب از سرچشمه بیرون آوریم همچنانکه ما شما را به سرچشمه بردیم.».

* دعای زیاد: «اکثرو الدعاء بتعجیل الفرّج فانّ ذلک فرجکم.».

«برای نزدیک شدن ظهور و فرج، زیاد دعا کنید که به راستی همین دعا، فرج شماست.».

* کسب معارف از اهل بیت (علیهم السلام) «طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوق لانکارنا.».

«جستجوی معارف و دانش ها، جز از طریق ما اهل بیت، مساوی با انکار ما است.».

شرط یاری:

* اخلاص و خیر خواهی و تقوی: «ان الله قننا بعوائد احسانه وفوائد امتنانه، وسان انفسنا عن معاونة الاولياء، الا عن الاخلاص في النية وامحاض النصيحة والمحافظة على ما هو اتقى وأبقى وأرفع ذكراً». «به یقین، خداوند ما را به لطف و احسان مکرر خویش و به بهره های انعام و کرم خود، راضی و خوشنود ساخته، و ما را نیازمند یاری دوستان قرار نداده، مگر آن یاری که از روی اخلاص در نیت و خیر خواهی محض صورت گیرد و در آن، بر آنچه به تقوای الهی و بقای نزد خدا و رفعت جایگاه، نزدیک تر است، محافظت شود».

* اتحاد و اجتماع دلها: «ولو ان اشياعنا - وفقهم الله لطاعته - على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم لما تأخر عنهم اليمين بلقائنا».

«اگر شیعیان - که خدا برای اطاعت خود توفیق شان دهد - در راه وفای به پیمانی که بر عهده دارند همدل و همراه می شدند، سعادت دیدار ما برای ایشان به تأخیر نمی افتاد».

* پرداخت حقوق الهی: «انه من اتقى ربه من اخوانك في الدين واخرج مما عليه الى مستحقه كان آمناً في الفتنة المبطله».

«همانا هر یک از برادران دینی تو، پرهیزگار باشد و حقوق الهی را که بر عهده دارد به مستحقین آن بپردازد - به برکت دعا و یاری ما - در فتنه های باطل کننده و ویرانگر، ایمن و محفوظ خواهد ماند».

* پرهیز از گناه: «فما يحبسنا عنهم الا ما يتصل بنا مما نكرهه ولانؤثره منهم».

«ما را - از دیدار ویاری شیعیان مان - باز نمی دارد مگر آنچه از کردارهای ناپسند آنان به ما می رسد که برای ما ناخوشایند است و توقع آن را از ایشان نداریم».

درباره ظهور:

* وابستگی به اراده خدا: «وَأَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ، فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ».

«أَمَّا أَمْرُ ظُهُورِ فَرَجٍ، بَسْتَهْ بِهٖ أَرَادَهُ خَدَّاسْتُ» (۱۴۶).

* ناگهانی بودن: «فَانَّ أَمْرَنَا بَغْتَةً فَجَاءَهُ، حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ... كَذِبُ الْوَقَاتُونِ».

«نسبت به گذشته، کسی را سود نبخشد... یقین کنندگان وقت ظهور، دورغگویند» (۱۴۷).

* رهایی از طواغیت: «وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي».

«به یقین، من در حالی قیام خواهم کرد که بیعت هیچیک از طاغوت‌های دوران بر گردنم نباشد» (۱۴۸).

* حادثه ای در مکه: «وَآيَةُ حَرَكْتِنَا مِنْ هَذِهِ اللَّوْثَةِ حَادِثَةٌ بِالْحَرَمِ الْمَعْظَمِ، مِنْ رَجَسٍ مَنَافِقٍ مَذْمُومٍ، مُسْتَحِلٍّ لِلدَّمِّ الْمَحْرَمِ، يَعْمَدُ بِكَيْدِهِ أَهْلَ الْإِيمَانِ».

«نشانه حرکت ما از این خانه نشینی، واقعه ای در حرم با عظمت مکه است. حادثه ای که در اثر پلیدی شخصی منافق و نکوهیده پدید می آید، که خونریزی را حلال می شمارد و با مکر و نیرنگ، قصد جان مؤمنان می نماید» (۱۴۹).

* یاران وقت ظهور: «فاذا أذنت في ظهوري فأيدني بجنودك واجعل من يتبعني لنصرة دينك مؤيدين وفي سبلك مجاهدين». «خدايا زمانی که اجازه ظهور به من می دهی، مرا به لشکریان خود یاری فرما، همه کسانی را که برای یاری دین تو، به پیروی از من بر می خیزند تأیید کن و آنان را جهادگر در راه خودت قرار بده» (۱۵۰).

درباره اهل بیت (علیهم السلام):

* واسطه آفرینش و رزق: «وأمّا الائمه (عليهم السلام) فانهم يسألون الله تعالى فيخلق، ويسألونه فيرزق ايجاباً لمسئلتهم واعظاماً لحقهم». «اما امامان (علیهم السلام) از خدای تعالی در خواست می کنند و خداوند به خاطر اجابت در خواست آنان و بزرگداشت حق ایشان، موجودات را می آفریند و روزی می بخشد» (۱۵۱).

* الگو بودن زهرا سلام الله علیها: «وفي ابنة رسول الله صلى الله عليه وآله وعليها إلى أسوة حسنة».

«و در دختر رسول خدا که درود بر او و پدرش و خاندانش باد، برای من اسوه و الگویی نیکوست» (۱۵۲).

* عزاداری امام حسین (علیه السلام): «فلئن اخرتني الدهور، وعاقني عن نصر ك المقدور، ولم اكن لمن حاربك محارباً ولمن نصب لك العداوة مناصباً، فلأندبّك صباحاً ومساءً ولأبكينّ عليك بدل الدموع دماً».

«اگر چه روزگار مرا به تأخیر انداخت، و تقدیر الهی مرا از یاری تو

بازداشت و نبودم تا با آنان که علیه تو جنگیدند بجنگیم، وبا کسانی
که به دشمنی تو برخاستند بستیم، در عوض هر صبح و شام بر تو ناله
می کنم و بجای اشک در عزای تو خون از دیده می بارم» (۱۵۳).
دیشب به یاد روی تو خون می گریستم * * * از من می پرس بی تو
که چون می گریستم
ای کاش تا که بودی و می دیدی از غمت * * * هر دم چسان زسوز
درون می گریستم
تا صبح در فراق تو ای یار مهربان * * * فریادمی کشیدم و خون می
گریستم
هر شب ز هجر ماه رخت، ناله سر کنم * * * سیلاب خون ز چشم،
روان تاسحر کنم
در جستجوی گوهر وصل تو تابه کی * * * این دل به موج اشک
غمت غوطهور کنم
روی زمین ز سیل سر شکم پر آب شد * * * خاکی نماند تا که
زهجرت به سر کنم
جانم به لب رسید و در این حسرتم هنوز * * * کاید دمی که سیر به
رویت نظر کنم
شرمنده از گناه به راهت نشسته ام * * * کو قدرتی که از سر کویت
گذر کنم
گرجان و دل ز آتش هجر تو سوخت، من * * * حاشا هوای وصل
تو از سر بدر کنم

بسمه تبارک و تعالی

«از خدای متعال فرج و ظهور ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) را بخواهیم»

قال جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ (عليه السلام):

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فَسْطَاطِ

الْقَائِمِ (عليه السلام).

حضرت امام صادق (عليه السلام) فرمود:

هر کس از شما در حال انتظار این امر (ظهور مهدی «عجل الله

تعالی فرجه الشریف») بمیرد، همچون کسی است که در خیمه قائم

(در حال جهاد همراه با آن حضرت) باشد.

کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۴۴

پاورقی:

- (۱) منتخب الاثر صفحه ۳۳۲.
- (۲) منتخب الاثر صفحه ۳۴۱ - کمال الدین صفحه ۴۳۰.
- (۳) کفایة الاثر ص ۲۹۱.
- (۴) مدرک پیشین.
- (۵) کنز العمال ج ۱ ص ۴۴ - مسند احمد بن حنبل ج ۵ - ص ۸۹ و ۱۸۲: من در بین شما دو ودیعت گرانبها باقی می گذارم تا زمانی که به آن دو چنگ زده باشید هرگز گمراه نخواهید شد.
- (۶) ینایع الموده صفحه ۹۰: علی (علیه السلام) با قرآن است و قرآن با علی است، هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آن زمان که در حوض کوثر بر من وارد شوند.
- (۷) «زیارت جامعه» از ملحقات مفاتیح الجنان: السلام علیکم ائمة المؤمنین... وعباد الرحمن وشرکاء القرآن...
- (۸) مفاتیح الجنان، «زیارت آل یس» - روایت شده از ناحیه مقدسه امام زمان (علیه السلام) -.
- (۹) تعابیری برگرفته از «زیارت جامعه» مندرج در زیارت سوم از ملحقات مفاتیح الجنان.
- (۱۰) مفاتیح الجنان، زیارت آل یس.
- (۱۱) بخشی از زیارت «سلام الله الكامل التام» در استغاثه به حضرت صاحب الزمان (علیه السلام).
- (۱۲) صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی، وارد شده از ناحیه مقدسه

امام زمان (علیه السلام) در اعمال روز جمعه.

(۱۳) سوره توبه، آیه ۳۳ اوست خدایی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرو فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند اگرچه ناخوشایند کافران باشد.

(۱۴) کمال الدین و تمام النعمه - شیخ صدوق - ج ۲ ص ۶۷۰.

(۱۵) سوره اسراء، آیه ۸۱ بگو حق آمد و باطل از بین رفت، همانا باطل نابود شدنی است.

(۱۶) الروضة ص ۲۸۷.

(۱۷) سوره انبیاء آیه ۱۰۵ برآستی بعد از ذکر، در زبور نوشتیم که بندگان صالح من وارثان زمین خواهند بود.

(۱۸) تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲ ص ۷۷.

(۱۹) سوره حج، آیه ۴۱ کسانی که اگر آنان را در زمین قدرت بخشیم نماز به پا می دارند و زکات می دهند.

(۲۰) تأویل الآیات الظاهره - کتاب خطی -.

(۲۱) سوره نور آیه ۵۵ خدا به مؤمنان و شایستگان شما وعده داده که آنان را در زمین همچون پیشینیان خلافت بخشد و دین مورد رضایت خود را برای آنان تمکین و اقتدار دهد و ترس آنان را به امنیت تبدیل کند تا مرا پرستند و شرک نوزند.

(۲۲) تفسیر عیاشی ج ۳ ص ۱۳۶.

(۲۳) سوره نمل، آیه ۶۲ جز خدا کیست که دعای درمانده واقعی را اجابت کند و بلاء را رفع نماید و شما را خلفای زمین قرار دهد؟

- (۲۴) تفسیر قمی - ج ۲ ص ۱۲۹.
- (۲۵) بحارالانوار ج ۵۱ ص ۶۶.
- (۲۶) مدرک پیش صفحه ۲۹.
- (۲۷) بحارالانوار ج ۵۱ ص ۶۵.
- (۲۸) مدرک پیشین ص ۵۱.
- (۲۹) منتخب الاثر صفحه ۱۹۲.
- (۳۰) کمال الدین و تمام النعمه جلد ۱ باب ۲۹ صفحه ۳۱۶.
- (۳۱) مدرک پیشین ص ۳۱۷.
- (۳۲) مدرک پیشین ص ۳۲۳ و ۳۲۴.
- (۳۳) مدرک پیشین ص ۳۳۰.
- (۳۴) مدرک پیشین ۳۴۳.
- (۳۵) مدرک پیشین ۳۶۱.
- (۳۶) مدرک پیشین صفحه ۳۷۲ - عیون اخبار الرضا.
- (۳۷) بحارالانوار ج ۵۱ ص ۱۵۸ - کمال الدین صفحه ۳۷۸.
- (۳۸) کمال الدین جلد ۲ باب ۳۷ - صفحه ۳۸۰.
- (۳۹) مدرک پیشین باب ۳۸، صفحه ۴۰۹.
- (۴۰) نجم الثاقب، از صفحه ۵۵ تا ۱۳۲.
- (۴۱) بحارالانوار ج ۵۱ ص ۳۹ حدیث ۱۹.
- (۴۲) مدرک پیشین ص ۳۶ حدیث ۶، شابّ مربوع القامه حسن الوجه.
- (۴۳) مدرک پیشین ص ۳۶ - ۴۰، هو رجل أجلی الجبین، نور وجهه

يعلو سواد لحيته ورأسه.

(۴۴) منتهی الآمال ج ۲ ص ۴۸۱: ليس بالطويل الشامخ ولا بالقصير
اللازق بل مربع القامة.

(۴۵) مدرک پیشین، و بحار الانوار ج ۵۱ ص ۴۱ حدیث ۲۲.

(۴۶) منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۸۱.

(۴۷) بحار الانوار ج ۵۱ صفحه ۳۶۶.

(۴۸) مدرک پیشین صفحه ۳۴۹ به نقل از غیبت شیخ طوسی
و احتجاج و کمال الدین.

(۴۹) مدرک پیشین صفحه ۳۶۵ به نقل از «اعلام الوری».

(۵۰) مدرک پیشین ص ۳۶۱ به نقل از غیبت شیخ طوسی و کمال
الدین.

(۵۱) کمال الدین ج ۲، باب ۳۳، ح ۴۶، ص ۳۵۱.

(۵۲) مفاتیح الجنان.

(۵۳) لقمان: ۲۰.

(۵۴) منتخب الاثر فصل ۲ باب ۲۲ حدیث ۳ - صفحه ۲۳۹ به نقل از
کفایة الاثر.

(۵۵) کافی، ج ۲. کتاب الحجة حدیث ۱۹ صفحه ۱۴۱.

(۵۶) مدرک پیشین حدیث ۱۶ صفحه ۱۴۰.

(۵۷) بنابر بعضی از اقوال، حضرت مهدی (علیه السلام) در دوران
غیبت کبری، همراه با سی تن از یاران نزدیک خویش در مکانی
نامعلوم، اقامت دارد.

- (۵۸) مدرک پیشین حدیث ۱۱ صفحه ۱۳۸.
- (۵۹) مدرک پیشین حدیث ۴ صفحه ۱۳۴.
- (۶۰) مدرک پیشین حدیث ۱۳ صفحه ۱۳۹.
- (۶۱) احتجاج طبرسی - توفیق شریف.
- (۶۲) کمال الدین، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۱، ص ۴۸۲.
- (۶۳) کمال الدین، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۰، ص ۴۸۱.
- (۶۴) نقل با تصرف از کلام شیخ صدوق رحمه الله - کمال الدین
جلد ۲ صفحه ۶۴۱.
- (۶۵) سوره فتح، آیه ۲۵.
- (۶۶) مدرک پیشین ص ۶۴۲.
- (۶۷) مدرک پیشین ص ۶۴۶.
- (۶۸) منتخب لاثر، باب ۲۸، ص ۲۶۷.
- (۶۹) مدرک پیشین ص ۱۰۱.
- (۷۰) کمال الدین باب ۳۳ ص ۳۴۶.
- (۷۱) اصول کافی کتاب الحجّه ج ۲ صفحه ۱۳۳.
- (۷۲) مدرک پیشین صفحه ۱۹۶ حدیث ۶ با تلخیص.
- (۷۳) بحار الانوار ج ۵۲ صفحه ۹۲ حدیث ۷ - احتجاج صفحه ۲۶۳.
- (۷۴) کتاب الغیبه.
- (۷۵) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۹۱ به نقل از علل الشرایع.
- (۷۶) کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ حدیث ۳۱ صفحه ۳۴۵.
- (۷۷) کمال الدین صدوق، ج ۲، باب ۴۵، ص ۴۸۳.

- (۷۸) بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷ - ۲۱۸.
- (۷۹) کمال الدین، ج ۱، ص ۳ و ۴.
- (۸۰) کمال الدین، ج ۱، ص ۱۲۷ تا ۱۳۲.
- (۸۱) کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۵ باب ۴.
- (۸۲) کمال الدین، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.
- (۸۳) کمال الدین، ص ۱۳۸ تا ۱۴۱.
- (۸۴) سوره یوسف، آیه ۸۸.
- (۸۵) سوره یوسف، آیه ۸۸.
- (۸۶) کمال الدین، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.
- (۸۷) بحار الانوار جلد ۵۲ تاریخ امام دوازدهم صفحه ۹۳.
- (۸۸) مدرک پیشین صفحه ۹۲ حدیث ۷.
- (۸۹) سوره اسراء، آیه ۷۲.
- (۹۰) بحار الانوار جلد ۵۲ تاریخ امام دوازدهم صفحه ۹۳ و ۹۴.
- (۹۱) کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ حدیث ۴۴ صفحه ۳۵۰.
- (۹۲) مدرک پیشین باب ۳۴ حدیث ۵ صفحه ۳۶۱.
- (۹۳) کافی جلد ۲ باب «فی الغیبه» صفحه ۱۳۲.
- (۹۴) مدرک پیشین صفحه ۱۳۵.
- (۹۵) سوره فرقان، آیه ۷۷.
- (۹۶) کمال الدین جلد ۲ باب ۳۵ حدیث ۵ صفحه ۳۷۱.
- (۹۷) تفسیر نور الثقلین جلد سوم ذیل آیه شریفه - حدیث ۲۳۲.
- (۹۸) کافی ج ۲ باب نادر فی الغیبه صفحه ۱۲۷.

- (۹۹) کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ صفحه ۳۵۷ حدیث ۵۴.
- (۱۰۰) کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ صفحه ۳۵۳ با رعایت کمی اختصار.
- (۱۰۱) مکیال المکارم.
- (۱۰۲) ینایع الموده صفحه ۴۹۴ و ۴۹۵.
- (۱۰۳) اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام واهله
وتذل بها النفاق واهله - دعای افتتاح -.
- (۱۰۴) منتخب الاثر فصل ۱۰ باب ۲ ص ۴۹۸.
- (۱۰۵) منتخب الاثر صفحه ۲۲۱ و ۲۴۹ و سایر ابواب.
- (۱۰۶) کمال الدین ج ۲ ص ۶۴۴.
- (۱۰۷) سوره نساء آیه ۶۵.
- (۱۰۸) سوره احزاب آیه ۶.
- (۱۰۹) تحف العقول صفحه ۴۶۲.
- (۱۱۰) وسائل الشیعه جلد ۱۸ ص ۱۰۱.
- (۱۱۱) سفینه البحار جلد ۲ ص ۳۸۱.
- (۱۱۲) وسائل الشیعه جلد ۱۸ ص ۹۹.
- (۱۱۳) سوره انفال آیه ۳۹. «با آنان بجنگید تا زمانی که فتنه نماند
ودین، تماماً برای خدا باشد».
- (۱۱۴) بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۴۰ به نقل از تفسیر عیاشی.
- (۱۱۵) سوره حدید آیه ۱۷.
- (۱۱۶) مکیال المکارم جلد ۱ ص ۸۱.
- (۱۱۷) بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۳۶۴.

(۱۱۸) نهج البلاغه - صبحی صالح - خطبه ۱۳۸، ص ۱۹۵، قطع جیبی.

(۱۱۹) ترجمه آزاد.

(۱۲۰) ینایع الموده ص ۴۴۸.

(۱۲۱) بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۰.

(۱۲۲) مدرک پیشین همان حدیث.

(۱۲۳) مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۵۷ حدیث ۹۸.

(۱۲۴) بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۶ حدیث ۷۳.

(۱۲۵) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۵۲ به نقل از کتاب غیبت نعمانی.

(۱۲۶) بحار الانوار ج ۵۳ ص ۸۶.

(۱۲۷) منتخب الاثر فصل ۷ باب ۱۲ ص ۴۸۳ به نقل از کافی.

(۱۲۸) «انما یدرک الخیر کله بالعقل» حدیث ۹۰۱ نهج الفصاحه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم).

(۱۲۹) «دین المرء عقله ومن لاعقل له لادین له» مدرک پیشین

حدیث ۱۵۸۱.

(۱۳۰) «العقل دلیل المؤمن» مدرک پیشین حدیث ۱۹۶۱.

(۱۳۱) «لا استقام دینه حتی یتقیم عقله» مدرک پیشین حدیث

۲۶۱۹.

(۱۳۲) «لا یعجبکم اسلام رجل حتی تعلموا کنه عقله» مدرک پیشین

حدیث ۲۴۶۹.

(۱۳۳) «الناس یعملون الخیرات. وآنما یعطون اجورهم یوم القامه»

- علی قدر عقولهم». مدرک پیشین حدیث ۳۱۵۵.
- (۱۳۴) بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۱.
- (۱۳۵) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۸۴.
- (۱۳۶) مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۱۰۱ حدیث ۲۲۸.
- (۱۳۷) بحار الانوار جلد ۵۱ حدیث ۳۴ از کتاب چهل حدیث حافظ ابونعیم.
- (۱۳۸) مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۵۲ حدیث ۸۵.
- (۱۳۹) مدرک پیشین صفحه ۱۰۱ حدیث ۲۲۸.
- (۱۴۰) منتخب الاثر صفحه ۴۹۷ - حدیث ۸.
- (۱۴۱) کلمة الامام المهدي، ص ۵۴۲.
- (۱۴۲) کلمة الامام المهدي، ص ۵۴۲.
- (۱۴۳) کلمة الامام المهدي، ص ۵۴۲.
- (۱۴۴) الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۵۲.
- (۱۴۵) کمال الدین، ج ۲، باب ۴۵، ص ۵۱۱.
- (۱۴۶) کمال الدین، ص ۴۸۴.
- (۱۴۷) احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷ و ص ۴۷۰.
- (۱۴۸) بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.
- (۱۴۹) بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.
- (۱۵۰) مهج الدعوات، ص ۳۰۲.
- (۱۵۱) احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۲.

(۱۵۲) احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷.

(۱۵۳) بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷.